

جنبش دانشجویی ایران

يك بررسی مختصر

تبرستان

www.tabarestan.info

اتحادیه کمونیستهای ایران

تبرستان
www.tabarestan.info

جنبش دانشجویی ایران

(یک بررسی مختصر)

اتحادیه کمونیستهای ایران

تقدیم :

- * به شهدای قهرمان بیژن جزنی ، حسن ضیاء ظریفی که در برپایی جنبش نوین دانشجویی ما نقشی بس ارزنده داشتند .
 - * به رفقای دلاورمان شگزاله پاکنژاد که هر چه داشتند در راه رشد آیین جنبش گذاشتند
 - * به روان تختی گرد ، که شهادتش جنبش دانشجویی ما را حیات بخشید
 - * به یار گرانقدر تمامی شهدای جنبش دانشجویی .
 - * به تمامی دانشجویان اسیر .
 - * و به دانشجویان آزاده‌ئی که پرچم این جنبش را همچنان سرافراز نگهداشته‌اند ، و راه خونین یاران شهید را بسی تزلزل می‌پویند .
- فردا آدینه باز سرجنابان در تلگرافخانه گرد آمدند و مردم نیز حیاط‌های تلگرافخانه و توپخانه و جبه خانه را پرگرداندند . . . امروز دبستانها از شاگردان دسته‌ها پدید آورده بودند که سرود خوانان به آنجا می‌آمدند :
- آمالمز ، افکار مز ، اقبال وطندر
سر حد یمزه قلعه بزیم خاک وطندر
دعوا کونی یکسر کورونن قانلو کفندر
ایرانلولا روخ جان ویروخ نام بز
دعوا ده شهادتله هامی کام آلا روخ بز .
تاریخ مشروطه کسروی

* در جنبش انقلابی معاصر، جوانان و دانشجویان و اقشار گوناگون روشنفکران، مکانی مهم را اشغال میکنند. در بسیاری از کشورها، منجمله فرانسه، ایتالیا، ژاپن، اسپانیا و آمریکای لاتین، آنها فعال بودن خود را نشان دادند و شجاعت و از خود گذشتگی و روحیه انقلابی خویش را ثابت کرده اند. اما باید اذعان داشت که در میان جنبش چپ روشنفکران و دانش-جویان گیتی ایدئولوژیک و سیاسی عظیمی موجود است. خصلت برنامه و شعارهایی که اغلب رویایی هستند، بی صبوری و خیزشهای خود بخودی منبع خویش را در تاثیر ایدئولوژیهای بیگانه و ترکیب طبقاتی این جنبش مییابد. مارکسیست - لنینیستها توجه کامل به جنبشهای چپ جوانان و روشنفکران دارند و بدون از نظر دور داشتن نقاط ضعف این جنبشها میکوشند تا آنها را بسوی مواضع صحیح و انقلابی سوق داده، از قیود تاثیرات ایدئولوژیکی بورژوازی و خرده بورژوازی و رویزیونیستی برهانند. (انور خوجه - از گزارش به ششمین کنگره حزب کارآلبانی)

نزدیک به ۸ سال از عمر جنبش نوین دانشجویی میگذرد. طی این مدت جنبش دانشجویی ایران در صحنه مبارزات سیاسی خلق به اعتباری، نقش پیشین را ایفا نموده است. سمت و محتوی این جنبش از ۸ سال پیش به اینطرف، سمت و محتوایی است، متناسب با رسالتی که تاریخ به عهده روشنفکر انقلابی نهاده.

حرکت دانشجویان بسوی لشکرآبادها، جایی که لشکر
واقعی انقلاب ایران اردو زده و دارد روز به روز چشمگیر تر
میشود و می رود که این حرکت به حرکت عمده‌ی جنبش نویسن
دانشجویی ایران بدل شود. در کنار شعار سنتی و یکنواخت
"اتحاد، مبارزه، پیروزی" شعار انقلابی "کارگر، دهقان، دانشجو
پیروز است." دارد جای خود را در جنبش دانشجویی بساز
میکند. و این سمت صحیح و محتوای انقلابی است که این
مرحله از جنبش دانشجویی ما را از دورانهای گذشته‌ی خود
متمايز میسازد و به آن ویژگی نوین میبخشد.

دانشجویان مبارز، که همانند همه‌ی اقشار و طبقات مردم
میهنمان، تاریخ مبارزاتشان فراز و نشیبهای فراوان در خود
دارد، اینک در پرتو مارکسیسم - لنینیسم رفته رفته خود را و -
دیگر اقشار و طبقات جامعه را میشناسند و به نقش تاریخی هر
طبقه و قشری میبندند. دانشجویان مبارز در مییابند که در -
عرصه اجتماع و در پروسه انقلاب خود بتهنهای نیروئی نیستند
و هیچ چاره‌ئی ندارند جز اینکه با دیگر اقشار و طبقات خلق
متحد شوند. اینکه باید با چه کسانی و چگونه متحد شد
سوالی است که در اینجا مطرح میشود و جهان بینی‌های خرده
بورژوائی و پرولتری و جواب مختلف میدهند. ایدئولوژیهای
غیر پرولتری، روشنفکران و دانشجویان را از در آمیختن بسا
رنجبران و زحمتکشان و متحد شدن با آنان بر حذر میدارند
این ایدئولوژیها بگوش روشنفکران میخوانند که زحمتکشان هیچ -
اند و شما خود همه چیز. تاریخ ساز شما نیستید. انقلابی واقعی
و رهبر انقلاب تنها شما نیستید و رسالت براهم زدن وضع موجود -
تنها بر عهده‌ی شماست ایدئولوژیهای غیر پرولتری در لابلای
جملات رمانتیک در گوش روشنفکران و دانشجویان میخوانند، که

شما مستقل از توده‌ها حرکت کنید و به آنها قدرت خویش را -
 نشان دهید. آنها سرانجام بدنبالتان روان خواهند شد
 و رهبریتان را بر دیده خواهند نهاد. و اما ایدئولوژی پرولتاریا
 و لتاریا به روشنفکران و دانشجویان میگوید: شما خود به تنها-
 بی هیچیید، و تا با رنجبران متحد نشوید، هیچ کاری از دست
 شما ساخته نیست تاریخ ساز توده‌ها هستند و رهبر انقلاب ستار
 رزمنده پرولتاریا. و اگر رسالتی بر عهده‌ی روشنفکران انقلابی
 است این است که به رنجبران و زحمتکشان بدر آگاه شدن،
 متشکل گردیدن و مبارزه کردن یاری رسانند. ایدئولوژی پرولتاریا
 ریا، روشنفکران انقلابی را از تنها حرکت کردن در راه پرپیچ
 و خم انقلاب بر حذر میدارد و به آنان هشدار میدهد که
 روشنفکران در محاصره ایدئولوژیهای غیر پرولتری و ضد پرولتری-
 قرار دارند و انبوهی از خصایل زشت خرده بورژوازی را که حاصل
 فرهنگ جامعه فاسد کهنه است با خود حمل میکنند، و اگر خواهند
 بر راستی پشت به خلق خود نکنند و شایسته نام روشنفکر انقلابی
 گردند، باید که با کارگران و دهقانان درآمیزند و با آنان
 یکی شوند. باید که از برج عاج خیالات خرده بورژوازی بزیبر
 آیند و با سازندگان واقعی تاریخ همگام شوند. و آنان را در-
 بر انداختن سلطه طبقات حاکمه یاریگر باشند. تنها وقتی چنین
 کنند، شایسته اطلاق نام روشنفکر انقلابی خواهند گردید. -
 پس اگر میبینیم که جنبش نوین دانشجویی ما که حساسترین بخش
 قشر روشنفکر جامعه ایران است به سوی درآمیختن با توده های
 خلق و متحد گردیدن با آنها حرکت میکند، اگر میبینیم جنبش
 دانشجویی، که گاه چارچوب دانشگاه رامیشکند و میدان عمل
 خود را به خیابانها و محلات مردم نشین گسترش میدهد، و
 اگر میبینیم که شعارهای این جنبش از محتوای انقلابی برخوردار

میشوند، همگی حاصل نفوذ مارکسیسم - لنینیسم در جنبش دانشجویان است. مارکسیسم - لنینیسم سمت و محتوای جنبش دانشجویی ما را دگرگون ساخته و برخلاف مراحل گذشته، این جنبش را بسوی خدمت به رنجبران و زحمتکشان گرایش داده است.

در گذشته خرده بورژوازی و بورژوازی ملی، روشنفکران و دانشجویان را از در آمیختن با کارگران و دهقانان و متحد شدن با توده‌های خلق جلوگیری کردند، و جنبش دانشجویی را به بیراهه کشیدند. خرده بورژوازی و بورژوازی ملی سمت و محتوای جنبش دانشجویی را متناسب با ایدئولوژی خود تعیین کردند و نگذاشتن دانشجویان میهن ما وظایف تاریخی خود را در قبال رنجبران و زحمتکشان ایران انجام دهند. از دیدگاه سمت و حرکت و محتوای مبارزاتی که جنبش دانشجویی و وطن‌مان را مورد بررسی قرار دهیم این جنبش به دو دوره تقسیم میشود که عبارت هستند از:

۱- دوره تسلط خرده بورژوازی و بورژوازی ملی بر هب‌ری - این جنبش (دوره حزب‌توده و جبهه ملی)

۲- دوره نفوذ مارکسیسم لنینیسم در جنبش دانشجوئی (دوره کنونی)

دوره اول خود به دو دوره تاریخی تقسیم میشود:

الف - سالهای ۳۲ - ۱۳۲۰، و ب - سالهای ۳۳ - ۱۳۳۹
در شرایط بعد از جنگ جهانی دوم، جنبش دانشجوئی ایران نیز مانند دیگر بخشهای جنبش‌رهای بخش خلقهای ما اوج میگیرد و حزب‌توده اکثر روشنفکران و دانشجویان را، مانند سایر طبقات و اقشار خلق به سمت خود جلب کرده رهبریشان

را بدست میگیرد. رهبری خرده بورژوازی حزب توده که خود، نه محصول مبارزات انقلابی مردم بلکه حاصل تجمع مشتق روشنفکر از طبقات مرفه و متوسط جامعه بود، علیرغم اینکه اواسط کار اید-ئولوژی حزب را مارکسیسم - لنینیسم اعلام کرد، هرگز به آموزش-های این علم عمل نکرد، و از هرگونه مبارزه ایدئولوژی که میتواندست موقعیت رهبری خرده بورژوائی را بخطر اندازد و راه را برای-مارکسیست - لنینیستها هموار سازد، با شیوه‌های ارباب و سر-کوب جلوگیری نمود.

از مارکسیسم - لنینیسم سخن گفتن و به شیوه خرده بورژوائی عمل کردن، چه آفت بزرگی است برای منحرف ساختن مبارزات - توده‌های مردم و سپس به نابودی کشیدن جنبش‌رهای بخش خلق، و رهبری حزب توده چنین کرد.

در سالهای ۳۲-۳۳ دهها هزارتن از دانشجویان و دانش‌آموزان ایران بمبارزه ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی روی آوردند و در زیر رهبری حزب توده قرار گرفتند. حتی کودکان دبستانی نیز از جنبش برکنار نماندند. ارتش عظیمی از روشنفکران بسیج شده بود و رهبری انقلابی میخواست تا این نیروی عظیم را به مارکسیسم - لنینیسم مسلح سازد و به آنان یاری رساند تا با کارگران و دهقانان متحد شده و آنها را - برای برپا کردن جنگ توده‌ای و تصرف قدرت سیاسی آماده سازند ولی رهبری معلوم الحال حزب توده که با عمل کردن بشیوه مارکسیستی - لنینیستی فاصله بسیار داشت، ارتش بسیج شده روشنفکران را به بیراهه کشاند و مانع این گردید که جنبش روشنفکری و حساسترین بخش آن، دانشجویان، در راهی که ایدئولوژی پرولتاریا نشان میدهد، گام نهند. در شرایطی که باید ارتش بسیج شده روشنفکران و دانشجویان ایران، با

استراتژی برپا کردن جنگ توده‌های خلق بسوی کارخانجات و روستاهای ایران گسیل میشد، و از این ارتش به منظور آگاه ساختن، متشکل کردن و مسلح نمودن دهقانان ستمدیده ایران استفاده میگردد، رهبری خرده بورژوا و فرصت طلب حزب توده با ارتش بسیج شده روشنفکران ما نمایش میداد و قدرت خود را به رخ ضد انقلاب میکشید. رهبری فرصت طلب حزب توده که از انقلاب میترسید، جنبش دانشجویی و روشنفکری ما را از انجام وظائفی که مارکسیسم - لنینیسم از روشنفکران انقلابی می طلبد بازداشت و آنها را به بیراهه‌های که خود در آن گام برمیداشت کشید.

ب - سالهای ۴۲-۱۳۳۹، بحران اقتصادی - سیاسی سال ۳۹-۳۸ و تضاد بین جناحهای امپریالیستی آمریکا بر سر چگونگی حفظ سلطه آمریکا بر ایران و حل موقتی این تضاد به نفع جناح "موکرات" باعث شل شدن موقتی زنجیرهای دیکتاتوری رژیم شاه میگردد. در این پیرو دار بورژوازی ملی و خرده بورژوازی که از حوادث گذشته و کشتار و سرکوب خلق در ۲۸ مرداد درس عبرت نگرفته‌اند، هنوز خواب کرسی‌های مجلس شورای ملی را - می‌بینند و با این خیال دوباره وارد میدان میشوند. میدانسی که برای تاخت و تازشان بیش از هر زمان دیگر آماده است.

خیانت تاریخی رهبری حزب توده و بی اعتبار ساختن مارکسیسم - لنینیسم، در میان توده‌ها سردرگمی مارکسیست - لنینیست‌ها و فقدان سازمانی از کمونیست‌ها که با جمع بنسبندی درست از گذشته پرچم دار مبارزات خلق گردد و راه را از چاه بنمایاند، اینها همه میدان را برای بورژوازی ملی و خرده بورژوازی مناسب میسازد، تا بعنوان رهبر مبارزات خلق وارد صحنه گردند. و در آور اینکه از مارکسیست لنینیست‌ها به جای اینکه

ابتدا و پیش از هر چیز صفوف پراکنده خود را سرو سامانی دهند و گرد و خاکی را که رهبر خائن حزب توده بر چهره تابناک مارکسیسم - لنینیسم نشانده بزد اند . جبهه ملی را - سرپناهی جهت مبارزه خویش میابند ، و بی تامل بدان وارد - میشوند . بورژوازی ملی و خرده بورژوازی که همه چیز را بر وفق مراد می بینند ، میخواهند جنبش دانشجویی ما را در بست بزی ر رهبری خود بکشند و اینجاست که در روز جنبش دانشجویی مبارزه سختی بین طرفداران جبهه و مارکسیست - لنینیست ها که در رأس آنها رفقای شهید حسن طریقی و بهترین جزئی قرار دارند ، در میگیرد که این مبارزه تا آخر ادامه مییابد .

در سالهای ۳۱ تا ۴۲ با اینکه جنبش دانشجویی ایران گسترش فراوانی یافت و از او قابل ملاحظه ای برخوردار گردید چون رهبریش بدست کمونیستها نبود ، هرگز بسوی متحد شدن با رنجبران و زحمتکشان حرکت نکرد . در این دوره جنبش دانشجویی بیشتر در چارچوب دانشگاه بخود مشغول است و اگر هم پایت را از دانشگاه بیرون میزند ، حرکتش بسوی بازار است نه بسوی توده های زحمتکش و فقیر .

به همت جبهه ملی ، روشنفکران و دانشجویان بجای اینکه ابتدا و قبل از هر کس با کارگران و دهقانان متحد شوند ، بسوی بورژوازی ملی و خرده بورژوازی رانده میشوند و همبستگی شان بسوی بازار ، نمایشگر این سمت گیری است ، محتوای جنبش دانشجو نیز در این دوره به سمت رهبری جبهه ملی فرمیستی است و تمامی خواست و هدف جنبش دانشجویی ، پیرامون این مسئله دور میزند که چند تن از رهبران جبهه وارد "مجلس شورای ملی" بشوند . در پایان این دوره ، هنگامیکه ارتجاع و امپریالیسم حاکم بر میهن ما کودتای سفید خود را در ۶ بهمن ۴۱ براه میاندازد

جنبش دانشجویی ما به توصیه این آقایان شعار "اصلاحات ارضی آری، دیکتاتوری نه"، را بلند میکنند. رهبران جنبه که در پشت "انقلاب سفید" نمیتوانند هجوم وسیع و همه جانبه امپریالیستها را مشاهده کنند، تصور مینمایند که با صحنه گذاشتن بر انقلاب سفید قادر خواهند بود از ضد انقلاب حاکم دلجوئی نمایند و بگویند که برای انجام این "اصلاحات" بگذار ما هم وارد میدان شویم و سهمی داشته باشیم. شعار "اصلاحات آری، دیکتاتوری نه" که جنبه ملی در برابر توطئه امپریالیسم آمریکا بلند کرد و آنرا بدست جنبش دانشجویی ما نیز دادند، دقیقاً بینانگسز ادامه همان سیاستی بود که در شعار همیشگی شاد روان مصدق "شاه باید سلطنت کند نه حکومت" تجسم مییافت.

بهر حال جنبش دانشجویی این دوره، و مجموعه جنبش فرمیستی سالهای ۲۴-۳۹ هنگامیکه ضد انقلاب چهره رژیم میکند و دیکتاتوری خود را عریان میسازد، به انتها میرسد و قیام خونین ۵ خرداد به بورژوازی ملی و خرده بورژوازی هشدار میدهد که دیگر فصل لمیدن در سایه دروغین قانون اساسی و دلبستن به آرزوی راه یافتن در دولت امپریالیستها و نوکران داخلیشان بسر رسیده است. آنچه در سالهای ۲۴-۳۹ بر مبارزات آزادی خواهانه و استقلال طلبانه مردم میهن ما میگذرد یکبار دیگر این حقیقت بزرگ را مورد تأیید قرار میدهد، که تنها و تنها ستاد رزمنده پرولتاریاست که شایستگی رهبری مبارزات مردم و خلقهای دربند دارد و بر، و تنها و تنها پیکار مسلحانه توده‌ای است که میتواند آزادی خلقها را تضمین نماید.

۲- جنبش نوین دانشجویی

پس از شکست رهبری بورژوازی ملی و خرده بورژوازی ، جنبش دانشجویی ما نیز که تحت رهبری ایدئولوژیک و سازمانی جبهه قرار داشت ، موقتا فروکش میکند و آرامشی هر چند کوتاه بر دانشگاهها حکمفرما میشود . ولی ، این آرامش برای جنبش دانشجویی ما به منزله آرامش قبل از طوفان است هسته‌های دانشجویی ، که عمدتاً هسته‌های مطالعاتی هستند ، در دانشگاهها شروع به روئیدن میکنند . شور و شوق برای دانشجویان که با جنبش انقلابی نیز پیوند هائی دارد فزونی مییابد . در سال تحصیلی ۵۴ ، سکوت موقت دانشگاه تهران با فریادهای اتحاد مبارزه ، پیروزی ، شکسته میگردد و جنبش دانشجویی آغاز مجدد خود را اعلام میدارد . اعتصابات و تظاهرات گرچه با خواست صنفی لفظی شهریه آغاز میگردد ، از یک سمتگیری انقلابی خبر میدهد ، گوئی که خواست صنفی تنها بهانه‌ای است برای آغاز کار . ضد انقلاب که برای خواباندن مبارزات سالهای ۵۴ ابتدا از در دانشجویی و رسیدگی به خواستها درآمده بود ، خیلی زود فهمید که جنبش نو خاسته دانشجویی تسلیم ناپذیر است و در پشت مبارزات به ظاهر صنفی ، موجی از خشم دانشجویان که هدفش ارتجاع و امپریالیسم حاکم است در جریان مییاشد . این بود که مهلت نداد و حملات خود را جهت سرکوب جنبش نو خاسته دانشجویی آغاز کرد . رژیم مزدور تصور مینمود که ایستار نیز با بگیر و ببند و به سرافرازان فرستادن گروهی از فعالین جنبش دانشجویی ، میتواند مانند سال ۴۲ این جنبش را از پا درآورد و دوباره سکوت را بر دانشگاه حکمفرما سازد ، غافل از اینکه عامل شکست جنبش دانشجویی و بطور کلی مجموعه مبارزات آزاد یخوامانان و استقلال طلبان مردم در سال ۴۲ نه "معجزه"

پلیس و سازمان امنیت ضد انقلاب، بلکه کمبودها و نارسائیه‌ها و محتوای رفرمیستی خود جنبش بود. متخصصین سرکوب نمیتوانستند بفهمند که در آن هنگام که آنها قادر گردیده‌اند جنبش را شکست دهند، عوامل شکست در درون خود جنبش وجود داشته و به آنان کمک کرده است. خط مشی رفرمیستی و رهبری غیرپرولتاری عوامل شکست را در خود جنبش تشکیل میدادند و زمینه را آنچنان مهیا میساختند که با پورش ضد انقلاب همه چیز در هم شکسته شود. ولی ضد انقلاب که به این واقعیتها اعتقادی ندارد و قدرت ارتجاعی خود را مانع همه چیز میداند و حتی تصور میکند که با این قدرتپوشالی میتواند در مقابل حرکت تاریخ سد ایجاد نماید، برای از پا در آوردن جنبش نوخواسته دانشجویی پلیس و سازمان امنیت خود را بسیج میکند. بگیر و ببند، شروع میشود ولی بر خلاف انتظار رژیم بجای نشست جنبش اوج گیری آن را بدنبال میآورد. دانشگاه تبریز به پشتیبانی از دانشگاه تهران بپا میخیزد و ضد انقلاب شیوه سرکوب و بگیر و ببند را در آنجا هم به مرحله اجرا در میآورد. بدین ترتیب اعتصاب و تظاهرات که با خواسته‌های صنفی آغاز شده بود، حالا با خواست آزادی دانشجویان زندانی تبریز و تهران و شعبار دست پلیس از دانشگاه کوتاه اوج میگیرد. آخرین فکری که به فکر متخصصین سرکوب میرسد، این است که دانشگاه را پیش از موعد مقرر تعطیل و امتحانات بعضی از دانشکده‌ها را هم ملغی سازد. سرانجام رژیم با توسل به تعطیلات تابستانی که پراکنده شدن دانشجویان را به همراه دارد دامن خود را از "شسر" جنبش دانشجویی موقتاً رها میسازد. و بالاخره سال تحصیلی ۴۶-۴۵ با این نتایج به پایان میرسد:

۱- در دانشگاه تهران و پلی تکنیک و تبریز، جنبش دانشجویی

دوباره سر بلند میکند. در دانشگاه‌های دیگر نیز جنبش خود را برای برخاستن آماده می‌سازد.

۲- مارکسیست-لنینیستها در رهبری جنبش دانشجویی قرار می‌گیرند. قرار گرفتن مارکسیست-لنینیستها در راس جنبش نوین دانشجویی به این صورت است که رهبران جنبش دانشجویی عمدتاً با گروه‌ها و عناصر مارکسیست-لنینیست خارج دانشگاه در رابطه قرار می‌گیرند. برای مثال آنچه که بعداً معلوم میشود دانشجویانی که در دانشگاه تهران در سالهای ۵۴ تا ۵۷ مبارزات دانشجویی را برپا و رهبری میکنند، اکثرشان عناصری هستند که توسط گروه "بهرنگی-دهقانی"، "جزئی-ظریفی" و "پاکنژاد-کاخساز" تحت تعلیم سیاسی و مارکسیستی و لنینیستی قرار گرفته و تربیت شده‌اند. گفتنی است که رفیق شهید صمدی شخصاً در چاپ و پخش اعلامیه‌های مربوط به مبارزات دانشجویی اسفند ۵۶ در تهران شرکت میکند.

۳- در جریان اعتصابات و تظاهرات این سالها درها دانشگاهی مبارز تربیت و آبدیده میشوند.

۴- بخشهای مختلف دانشجویان هر دانشکده یعنی بخش فعال، بخش طرفدار و بخش بیطرف و اقلیت ارتجاعی شناخته میشوند.

۵- بین فعالین هر دانشکده از یکطرف و بین فعالین دانشکده‌های مختلف از طرف دیگر ارتباط برقرار میگردد.

۶- ساواک چند تن از فعالین دانشجویی از جمله رفیق شهید علی‌آرش را برای عبرت دیگران به خدمت نامقدس سرسرازی اعزام میدارد.

سال تحصیلی ۵۷-۵۶ در شرایطی آغاز میشود که جنبش نوین دانشجویی در دانشگاه تهران از همان ابتدا آماده مبارزه

است و در پی یافتن بهانه‌ای برای برپا کردن تظاهرات، بخش
 فعال سیاسی جنبش دانشجویی منتظر فرارسیدن ۱۶ آذر و -
 بزرگداشت این روز است. پس از سکوت سه ساله دانشگاه، این
 نخستین شانزدهم آذری است که برپا میشود. یک هفته پیش
 از شانزدهم آذر بخش فعال سیاسی جنبش دانشجویی بدنیا
 تهیه مقدمات برگزاری این روز می‌رود. شب شانزدهم آذر در سر
 تا سردانشگاه، از کلاسهای درس گرفته تا کتابخانه‌ها و سلسله
 سرویسها هزاران تراکت به مضمون «شانزدهم آذر روز شهیدان
 دانشگاه قندچی، بزرگ‌نیا، شریعت‌رضوی» که با خط سرخ
 چاپ شده بود پخش میگردد. صبح روز شانزدهم آذر تمام ولگر
 دان ساواکی دانشگاه به همراهی دهها ساواکی تازه وارد مشغول
 گشت در دانشگاه میشوند و هر جا تجمع چند نفری از دانشجو
 یان را مشاهده میکنند، دستور متفرق شدن و به کلاس رفتن را به
 آنها میدهند. علیرغم تمام اقدامات پیشگیرانه ساواک بخش
 فعال سیاسی جنبش دانشجویی، موفق میگردد در ساعت ۱۰
 صبح دانشگاه فنی را تعطیل کند و تظاهرات کوتا مدت را در
 دانشگاه برپا اندازد. پس از شانزدهم آذر در دانشگاه تهران
 دو تظاهرات دیگر نیز برپا شد. این دو تظاهرات به پشتیبانی
 از خواسته‌های صنفی دانشجویان دانشسرای عالی و دانشکده
 داروسازی بود. دانشجویان دانشسرای عالی و دانشکده -
 داروسازی با دو خواست صنفی اعتصاب نشتته‌ای را آغاز کرده
 و از رفتن به کلاسهای درس خودداری میکنند. از اعتصاب آرام
 این دانشجویان چند هفته‌ای میگذرد. بدون اینکه پلیس و
 سازمان امنیت رژیم، کوچکترین عکس العملی در مقابلشان از خود
 نشان دهند. پاسخ مقامات دانشگاه هم به دانشجویان جز
 تکرار این جمله که: «هر چند روز به کلاس نروید به ضرر خودتان

است "چیز دیگری نیست . ولی وقتیکه بخش فعال و سیاسی جنبش دانشجویی نوپا وارد میدان میشود ، این دو اعتصاب شکل دیگری بخود میگیرد . بخش فعال و سیاسی جنبش دانشجویی دو کار انجام میدهد یکی اینکه این اعتصابها را از حالت نشسته و بی تحرک خارج میکند و دانشجویان اعتصابی را با شعار "اتحاد ، مبارزه ، پیروزی" به تظاهرات میکشاند . دوم اینکه در دانشگاه تهران و پلی تکنیک تهران تظاهرات وسیعی بسه پشتیبانی از دانشجویان اعتصابی دانشسرا و آروسازی برپا میکند . تنها پس از این تظاهرات است که رژیم از ترس اوج گیری و گسترش مبارزات دانشجویی دستور عقب نشینی در برابر خواست دانشجویان اعتصابی دانشسرا و آروسازی را به نوکران خود میدهد . این تجربه ای میشود برای جنبش دانشجویی که دریا بد : اگر اعتصاب بخواهد بی تحرک بوده و به خواست صنفی گروهی دانشجویان محدود گردد ، هیچ ارزشی ندارد . مبارزه دانشجویی اهمیت و اعتبارش در هدفهای سیاسی ، در محتوای انقلابی و سمت صحیح حرکتش نهفته است ، نه در اینکه مثلاً دانشجویان فلان رشته موفق گردند امتیازاتی صرفاً در امور تحصیلی از مسئولین دانشگاه بگیرند . اهمیت جنبش دانشجویی در سیاسی بودن آن و ایفای نقش است که مارکسیسم لنینیسم بر عهد هاش نهاد ، نه غوطه ور شدن در مسائل صرفاً صنفی و امور تحصیلی . ضد انقلاب نیز از نقطه نظر سیاسی است که از جنبش دانشجویی میترسد . بنابراین از خواسته های صنفی محدود ، فقط باید بعنوان بهانه ای جهت برپا کردن اعتصابات و تظاهرات استفاده شود و وقتیکه حرکت آغاز شد ، دیگر بلافاصله باید برای هر چه بیشتر سیاسی نمودنش و خارج ساختن از چارچوب دانشگاه و کشاندن آن بمیان مردم اقدام نمود .

اعتصابات و تظاهرات دانشجویی تا زمانیکه محدود به خواسته‌ها
 صنفی باشد و خود را در چهار دیواری دانشگاه زندانی
 سازد برای ارتجاع حاکم هیچ خطری نمیتواند داشته باشد
 خطر مبارزات دانشجویی برای رژیم وقتی است که از دیوارهای
 دانشگاه خارج شود و بسوی مردم، بسوی کارخانه‌ها، محله‌های
 فقیرنشین و بسوی توده‌های رنجبر روانه گردد. به هر حال پس
 از این اعتصابات و تظاهرات و همچنین تظاهرات روز شانزده
 آذر است که جهان پهلوان تختی فرزند محبوب خلق ایران
 بدست سازمان امنیت شاه به قتل میرسد. شهادت جهان
 پهلوان برآستی که خلقی را خشمگین و سوگوار ساخت. شهادت
 جهان پهلوان جنبش نوپای دانشجویی را تکان داد و وادارش
 ساخت که بیدارنگردد بر این جنایت عظیم ضد انقلاب عکس -
 العمل نشان دهد. جنبش نوپای دانشجویی خود را برای -
 شرکت در مراسم شب هفت جهان پهلوان، تجلیل از این
 فرزند محبوب خلق و رساندن این خبر بگوش مردم که جهان
 پهلوان راکشته‌اند - نه که به گفته رژیم جنایتکار خودکشی کرده
 یا به زعم کمیته مرکزی خائن "در گذشته" است آماده میسازد.
 هسته‌ها و گروه‌های دانشجویی که معمولاً بر حسب دانشگاه
 تقسیم شده‌اند، هر یک جداگانه بدنبال تدارک مراسم میروند و
 به اندازه توانایی خود تدارکاتی میینند. بسیج هر چه بیشتر
 توده دانشجویی برای مراسم شب هفت چیزی است که بخش فعال
 جنبش دانشجویی در پی آن است. بدین منظور در روزها -
 پیش از شب هفت کار تبلیغی وسیعی در دانشگاه صورت میگیرد.
 و از دانشجویان دعوت میشود که در مراسم شب هفت شرکت
 کنند. شب هفت فرا میرسد اما این فقط هزاران دانشجوی
 نیستند که در این مراسم شرکت میکنند، بلکه دهها هزار نفر

از تودهای مردم تهران نیز در این مراسم حضور مییابند. مراسم شب هفت با شعار "دروغ ننگین سال، خودکشی قهرمان" به اوج خود میرسد و با قرار دادن طبقهای گل بر سر خاک جهان پهلوان خاتمه مییابد. مراسم شب هفت شهادت جهان پهلوان و شرکت دهها هزار زحمتکش خشمگین تهرانی در آن در سبزرگی به جنبش نوپای دانشجویی میبندد. درسی که نتیجه اش گرایش یافتن جنبش دانشجویی به سمت صحیح خارج شدن از چارچوب دانشگاه و پیوند یافتن با مردم میشود. بخش فعال و سیاسی جنبش دانشجویی که با عناصر و گروههای مارکسیستی-لنینیستی خارج از دانشگاه رابطه دارد، پس از مراسم شب هفت موفق میگردد بد رستی از آن مراسم جمعبندی نماید و خود را برای برپا کردن مراسم چهلمین روز شهادت جهان پهلوان به گونه ای دگرآماده سازد. بر اساس این جمعبندی، جنبش نوپای دانشجویی باید مراسم چهلم را به تظاهرات وسیع و تودهای علیه رژیم جنایت پیشه تبدیل نماید. و لازمه انجام چنین کاری این است که اولاً بخش فعال جنبش دانشجویی به پراکندگی خود خاتمه دهد و تمامی نیرو و امکانات خویش را در زیر یک رهبری متمرکز سازد، ثانیاً کار تبلیغی وسیعی برای بسیج هر چه بیشتر مردم در سطح شهر تهران صورت پذیرد، ثالثاً برنامه عملی و چگونگی رهبری مراسم تهیه شود. که اینها همگی صورت میپذیرد (در ضمیمه پیرامون این مسائل به تفصیل سخن خواهد رفت). و انجام این کارهاست که سبب میگردد در مراسم چهلمین روز شهادت جهان پهلوان جمعیتی در حدود نیم میلیون نفر شرکت کرده و با برنامه و بطور منظم از میدان شوش برطرف این بابویه حرکت نمایند. و مراسم چهلم جهان پهلوان به باشکوهترین تظاهرات سیاسی

نا لهای اخیر تبدیل شد .

پس از کشتار خونین ۱۵ خرداد ۴۲، این نخستین بار بود که توده های مردم اینچنین موج وار و خشمگین به حرکت در میامدند تا کینه و نفرت خود را به دار و دسته مسزور و جنایت پیشه محمد رضا شاه و اربابان امپریالیستش نشان دهند و به دشمن بگویند که خلق زنده است و تسلیم نمیشود . و این امر در آن شرایط برای رژیم که ۴ سال پیش از آن در ۱۵ خرداد ۴۲، پانزده هزار نفر از همین مردم را قتل عام کرده ، الم شنگه انقلاب سفید برای فریب مردم بپا کرده و ترور و خفقان را شدت داده بود غیر منتظره مینمود . ضد انقلاب حاکم ، سکوت پس از کشتار ۱۵ خرداد را به حساب تسلیم خلق نهاده بود . بهر حال آنچه که جنبش نوپای دانشجویی در تدارک برگزاری مراسم چهلم جهان پهلوان انجام داد ، بروشنی ثابت کرد که وقتی روشنفکران به وظایف خویش عمل نمایند و در جهت پیوند گرفتن با مردم و آگاه نمودن و بسیج آنان حرکت نمایند ، توده تحت ستم و استثمار به مبارزه با دشمنان طبقاتی خویش روی میآورد . بدون شك هرگاه جنبش دانشجویی با زحمتکشان و خرده بورژوازی تهیدست متحد نمیشد و در تدارک چهلم ، تمامی نیروی خود را بسیج نمی نمود ، آن مراسم هرگز نمیتوانست به تظاهراتی آنچنان پر شکوه تبدیل گردد . بسی تردید اگر جنبش دانشجویی نتوانسته بود به مثابه يك ارتش سیاسی ، يك ارتش تبلیغی و تهییجی نیروی خود را جهت بسیج مردم گسیل دارد ، هرگز نیم میلیون نفر از مردم تهران و حومه برای ابراز دشمنی خود نسبت به ضد انقلاب با دانشجویان همگام نمیشدند و حداکثر اینکه هر کس در دل خود و یا علنا دشمنی به قاتلین جهان پهلوان میداد و دیگر هیچ .

این فعالیت سیاسی توده دانشجوی در میان مردم بود که چنان مبارزه‌ی شکوهمند را تدارک دید و چنان سرآغازی درخشان برای جنبش نوین دانشجویی ساخت.

مبارزه توده‌ی چهل‌م جهان پهلوان و نقش‌فعالی که جنبش دانشجویی در بسیج مردم و هدایت این مراسم ایفا نمود نقطه‌ی آغاز جنبش نوین دانشجویی ایران است، چه از این تاریخ است که جوانه‌های سمتگیری صحیح با محتوای انقلابی در جنبش دانشجویی به انجام وظایف خویش در قبال توده‌ها و متحد گردیدن با آنها گرایش پیدا میکند. تحت تاثیر تظاهرات ۷ و چهل‌م جهان پهلوان و نقشی که جنبش دانشجویی در دانشگاه‌ها تهران در آن ایفا نمود، جنبش دانشجویی در دانشگاه‌های ملی و تکنولوژی تبریز، مشهد، اصفهان و شیراز نیز به حرکت درآمد و بدین ترتیب ما در زمستان سال ۴۶، شاهد جنبش سرتاسری دانشجویان ایران شدیم. رژیم جنایت‌پیشه پهلوی که از تظاهرات خشماهنگ توده‌های وسیع مردم در مراسم چهل‌م جهان پهلوان مانند مار زخم خورده بخود می‌پیچید. یورش وحشیانه و گسترده خود را علیه جنبش دانشجویی در سر تا سر ایران آغاز کرد. نخستین دستگیری‌هایی که در دانشگاه تهران صورت گرفت موج اعتصاب و تظاهرات دانشجویان این دانشگاه را در پی آورد. روزهای اواسط اسفند ماه ۴۶ روزهای مبارز رویارویی پلیس و سازمان امنیت رژیم با دانشجویان مبارز دانشگاه تهران بود. دانشجویانی که پیر از مراسم چهل‌م جهان پهلوان سرشار از شور و شوق برای مبارزه کردن شده بودند.

ضد انقلاب تصمیم به ریشه کن کردن جنبش دانشجویی میگردد. روی همین اصل تا میتواند دستگیر میکند. در تهران

و شهرستانها، بپیر از پانصد نفر از دانشجویان "اخلالگر" را زندان میکند و از این تعداد بیش از صد نفرشان برای عبرت سایرین روانه سربازخانهها میشوند. دستگیریهای وسیع اسفند ۴۶، گرچه ضربه سنگینی برای جنبش نوپای دانشجویی ایران بود ولی با وجود سنگینی اش هرگز نتوانست این جنبش را ریشه کن سازد و یا حتی آرامش موقتی دیگری را در دانشگاههای ایران حکمفرما سازد. آنچه که دو سال بعد هنگام گران کردن بلیط اتوبوس اتفاق افتاد و باز نقشی که جنبش نوین دانشجویی ایران در برپا کردن مبارزات توده‌ای پیروزمند اسفند ماه ۴۸ ایفا نمود، این واقعیت را که جنبش دانشجویی ما وارد مرحله نوینی گشته است و یورشهای رژیم نمیتواند نابودش سازد بخوبی نشان داد. از مبارزات چهلیم تختی و اتوبوسرانی به بعد نیز جنبش دانشجویی همه ساله چند مبارزه خوب ارائه داده است که از جمله آنها برپا کردن دو تظاهرات در میدان شاه و خیابان شاهپور تهران به پشتیبانی از مبارزه برادران روحانی قم اعتصاب و تظاهرات دانشجویان بابل سر به پشتیبانی از کارگران اعتصابی کارخانه گونی بافی شاهی، تظاهرات دانشجویان فقی تهران به پشتیبانی از کارگران ایرانا، رفتن دانشجویان اهواز به لشکرآباد و شرکت دانشجویان تبریز در مراسم سوگواری کارگر شهید صالح جهانی و... است. و اینها همه بیا-نگر این واقعیت است که جنبش نوین دانشجویی در تلاش خروج هر چه بیشتر از چارچوب دانشگاه و متحد شدن با رنجبران و زحمتکشان ایران است. حال اگر در این جنبش نارسائیهائی بچشم میخورد این

زیربال و پر خود گیرد و آنرا به سوی

انجام وظایفش راهبری نماید. جنبش دانشجویی اینک حدود ۸

سال است که آمادگی خود را جهت قرار گرفتن در زیر رهبری سیاسی - تشکیلاتی و ایدئولوژیکی جنبش انقلابی اعلام نموده است و این جنبش انقلابی است که نتوانسته از ارتش عظیم دانشجویان و دانش آموزان به منظور پیش بردن هدفهای انقلاب آنچنانکه باید و شاید استفاده کند . پراکندگی جنبش نوین کمونیستی ایران که اینک هر مارکسیست دینینست را رنج میدهد از یک طرف و خط مشی های گوناگون درون جنبش انقلابی از طرف دیگر سبب گردیده است که دیدگاهها و خواستها و لاجرم برنامه هایی که برای جنبش دانشجویی ارائه میشود متفاوت باشد و باید از عاقلان داشت که تا وقتی این نابسامانیها در جنبش کمونیستی و کل جنبش انقلابی ما وجود دارد ، انقلاب نخواهد توانست از نیروی عظیم دانشجویان و دانش آموزان آن طور که شایسته است بهره گیرد . و ما پراکندگی و آشفته فکریهای خود را به جنبش دانشجویی نیز وارد خواهیم کرد . و در شرایطی که انقلاب ما بیش از هر زمان دیگر به ارتشی از روشنفکران که کار تبلیغی و ترویجی و تهییج را در میان توده ها به انجام رسانند نیازمند است ما تلاش میکنیم که این جنبش را از سمت و محتوای صحیحی که بدان گرایش یافته منحرف سازیم . ما این را باید بدانیم که تا زمانی که نتوانیم چنین ارتشی را برای انجام چنین کاری بطور منظم به حرکت در آوریم ، قادر نخواهیم بود به مبارزات سیاسی توده های وسیع دامن زنی زیرا در شرایط کنونی هیچ گروه و سازمان انقلابی و حتی جمع گروهها و سازمان های انقلابی بدون استفاده از توده دانشجویان و دانش آموزان و بسیج این توده برای انجام کاری که از جنبش انقلابی در این زمینه طلب میشود ، نخواهد توانست کسار تبلیغ و ترویج در میان توده ها و بسیج آنان در مبارزات سیاسی و اقتصادی را بطور

وسیع و دامنه دار - نه در حد خرده کاریها و پراکنده کاریهای
 که اینک جنبش تسوین انقلابی ما سخت با آن دست بگریسان
 است - به انجام رساند . و حرف ما در اینجا دعوت به خرده -
 کاری و پراکنده کاری بیشتر نیست ، بلکه دعوت به رهائی از این
 وضع است . در شرایطی که ضد انقلاب وحشی به موازات سیاست
 سرکوب خونین و تشدید روز افزون بدیکتاتوری و فاشیسم آریامهر
 سیاست فریب و فساد خود را نیز با شدت هر چه بیشتر دنبال
 میکند . جنبش انقلابی ما نباید دل خود را به انفجار چند بمب
 و از پای درآوردن چند مهره ضد انقلاب و یا درگوشی صحبت
 کردن با چند نفر خوش کند و تصور نماید که مسئله تبلیغ و ترویج
 در میان مردم و بسیج آنان به این ترتیب دارد . بخوبی انجام
 مییابد . نباید تصور کنیم که با ادامه همین کارهاست که میتوانیم
 توده ها را وسیعا به مبارزه سیاسی با ضد انقلاب فرا خوانیم .
 نگاه کنیم ما در زمینه تبلیغات انقلابی در میان مردم چه
 کرده ایم و میکنیم و ضد انقلاب در زمینه تبلیغات ارتجاعی و -
 فریب مردم چه کرده و میکند ؟ بیهوده نیز دستخوش این خیال
 خام که "تبلیغات رژیم هیچ اثری در مردم نخواهد داشت" نشو
 یم . اهمیت بی حد و حسابی که رژیم به این بخش از برنامه آن
 خود میدهد ، خود دلیل موثر بودن آنهاست . نگاه کنیم بکه
 بود چه هنگامت و دستگاہها و برنامه های عریض و طویل که ضد
 انقلاب حاکم برای پیشبرد سیاست خود جهت فریب مردم و فاشد
 کردن آنان در نظر گرفته است . فقط گسترش سرطان و ارباب شبکه
 رادیو - تلویزیون ضد انقلاب را در سالهای اخیر نگاه کنیم . آیا
 این نشان دهنده توجه روز افزون ضد انقلاب به این سیاست
 خائنانه و ضد خلقیش نیست ؟ چند روز پیش "تلویزیون ملی ایران"
 آغاز دهمین سالگرد تولد منحوس خود را جشن گرفت و ریزه خوارا

ضد انقلاب به همین مناسبت برنامه‌های این سازمان را ورق زدند
 ضمن برشمردن "خدمات" این دستگاه به مردم از گسترش
 روزافزون شبکه تلویزیون ملی ایران از بدو تاسیس تا کنون
 آثار و ارقام جالبی ارائه دادند. حاصل اینکه در چهارم
 آبان ماه ۴۵ که "تلویزیون ملی ایران" آغاز بکار کرد، به زحمت
 امواجش میتوانسته تهران را بپوشاند و حالا پس از ۹ سال،
 بیش از ۶۵٪ از شهرها و روستاهای ایران را زیر پوشش امواج
 خود دارد. سازمان تلویزیون وقتی شروع بکار کرد جمعا ۷۵
 نفر کارمند داشته و حالا حدود ۷۰۰۰ کارمند دارد. مدیر
 تلویزیون بندرعباس در شرح "خدمات" سازمانش در بندرعباس
 میگوید: "کار اساسی ما این بود که با خودیاری مردم و کمک
 مراکز تلویزیون بندرعباس چند دستگاه تلویزیون در مناطقی
 کپرنشین برای استفاده مردم نصب کردیم تا آنها نسبت به مسائل
 و مشکلات خودشان آگاهی پیدا کنند و راه حل این مشکلات را-
 به آگاهی بشناسند. "مروجین فساد" میگویند "تلویزیون باید عضو
 هر خانواده ایرانی گردد، و میبینید که باید این ابزار فریکاری
 و ترویج فساد حتی به تصویر خانواده‌های کپرنشین بندرعباس
 نیز درآید. باید هر خانواده حتی در کپرها و زاغه‌های پلکن
 نمایند ارتجاع و امپریالیسم بنشینند و مدام مغز پیران و جوانا
 و کودکان ما را بخورد و دختران و پسران ما، در سرزشت کاری
 آلودگی به فساد و نوکری ضد انقلاب بیاموزد. و این تازه جزئی
 از کل دستگاه‌های تبلیغاتی فریکاری و ترویج فساد این رژیم
 جنایت‌پیشه و ضد خلقی است. باید هیچکس جز آنچه
 ضد انقلاب حاکم میخواهد نیاندیشد. و هیچکس جز راهی
 که ضد انقلاب حاکم میخواهد نبرد. و ما با یک چنین ضد
 انقلابی سروکار داریم. با چنین جریانی اینهمه گسترده

و عریض و طویل چگونه می‌خواهیم مبارزه کنیم ؟ چگونه می‌خواهیم این ضربات پیوسته و دائمی ضد انقلاب را که بی‌وقفه بر توده‌های خلق ما وارد میشود ، خنثی کنیم و نه تنها خنثی کنیم بلکه سیاست انقلابی خود را نیز در میان توده‌ها به بهترین وجهی تبلیغ نماییم ؟ این مهم را چگونه می‌خواهیم بانجام برسانیم ؟ با انفجار بمب یا با چند صد اعلامیه و چند ده جزوه و یا با صحبت‌های درگوشی ؟ با اعتقاد ما با هیچیک از این شیوه‌ها نمیتوان با سیاست تبلیغاتی آوارمانند دشمن مقابله کرد و - سیاست انقلاب را تبلیغ نمود . انجام درست چنین کاری در گرو وحدت مارکسیست - لنینیستها و ایجاد ابزارهای لازم و استفاده از تمامی امکانات و نیروهای خلق است . یکی از این ابزارها و بخشی از این امکانات خلق ارتش عظیم دانشجویان و دانش آموزان است . جنبش انقلابی ما میتواند و باید از این ارتش جهت آگاه ساختن و بسیج نمودن توده‌ها و جهت پرورده ساختن روشنفکران در مبارزات توده‌ای استفاده نماید . ارتش دانشجویان و دانش آموزان نیروی است که ضد انقلاب برای جلب آن و بخدمت درآوردنش از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است . ولی هیچگاه نتوانسته جز اقلیت ناچیزی از این ارتش را بخدمت گیرد . این نیرو اینک آشکارا آمادگی این را دارد که بخدمت انقلاب خلق درآید و با کارگران و دهقانان ایران ، این ستونها^ک انقلاب سرخ ما متحد گردند . ارتجاع و امپریالیسم حاکم میخواهند در هر خانواده ایرانی يك نماینده داشته باشد و شب و روز هرچه میخواهند در گوش مردم ما بخوانند و هرچه راکه می‌لشان میکشد از مقابل چشمان مردم ما بگذرانند . و اگر انقلاب نتواند بدرون هر خانواده راه یابد ، اگر انقلاب نتواند بدرون کپرآبادها و زاغه‌ها راه بیابد و میدان برای تاخت و تاز

دروغ و دغلهای ضد انقلاب باز باشد، بی تردید تبلیغات دشمن تا حدودی نه چندان کم، بر مردم ما اثر خواهد کرد. و ما اگر انقلابی هستیم و میتوانیم براستی پیشتاز خلق باشیم حق نداریم توده‌ها را در زیر تبلیغات رژیم رها سازیم و اگر چنین کنیم دیگر چه انتظاری میتوانیم از توده‌ای که شبانه روز - مغزش در محاصره تبلیغات ضد انقلاب قرار دارد، داشته باشیم؟ و چگونه حق داریم خود را پیشتاز بنامیم؟ نیرو و امکانات برای افشای دشمن و تبلیغ انقلاب در صفوف خلق بسیار است منتهی باید سیاست و برنامه درست داشت و راه و روش استفاده از این نیروها و امکانات را یافت. تنها همین ارتش دانشجویان و دانش‌آموزان را که در سرتاسر ایران گسترده است در نظر بگیرید. آیا این نیروی کمی است برای افشای ضد انقلاب و تبلیغ انقلاب؟ اگر ما موفق گردیم که مسئله تشکیلاتی جنبش دانشجویی را حل کنیم و این نیروی وسیع را درست و بخاطر انجام وظایفی که این مرحله از انقلاب از ما طلب میکند بحرکت درآوریم، آیا نخواهیم توانست سیاست تبلیغاتی ضد انقلاب را در هر شهر و روستا، در هر کوی و برزن و در هر خانواده افشا سازیم و انقلاب را در میان توده‌ها تبلیغ نماییم؟ بی هیچ تردید خواهیم توانست و لازم است اینک آموزشهای مارکسیسم - لنینیسم را چراغ راه خود قرار دهیم و در مقابل رنجبران و - زحمتکشان میهنمان احساس مسئولیت کنیم. چه اگر مارکسیسم - لنینیسم و خدمت به خلق را یک لحظه از نظر دور داریم. خود به بیراهه خواهیم افتاد و دیگران را هم به بیراهه خواهیم کشید. امر افشای وسیع همه جانبه و بی دریغی سیاستهای ضد انقلاب حاکم و تبلیغ انقلاب در میان مردم و امر آگاه سازی، تهییج و بسیج توده‌ها برای مبارزه سیاسی، که امروز وظیفه‌ی مبرم

انقلابیون است، امر کوچکی نیست. ولی ارتش دانشجویان و دانش آموزان نیز که در دسترس انقلاب است برای انجام این کار ابزار کوچکی نیست. ما اگر بدانیم که چگونه و برای انجام چه وظایفی باید از این ابزار در شرایط کنونی استفاده کنیم و در عمل این ابزارها را بکار گیریم، آنوقت میتوان گفت که در مقایسه با سیاست تالیفاتی ضد انقلاب کاری کرده ایم و گرنه اگر قرار باشد هر گروه و سازمان انقلابی از دیدگاه خرده کاری خود به ارتش دانشجویان و دانش آموزان نگاه کند و فقط هدفش این باشد که از این میان تکی چند را به عضویت سازمان و گروه خود درآورد، و بالاخره اگر قرار باشد که هر سازمان و گروه انقلابی متناسب با خرده کارن خود برای جنبش دانشجویی برنامه ای ارائه دهد، هرگز واهیم توانست از نیروی وسیع و آماده ای که اینک در دسترس انقلاب قرار دارد، آنطور که شایسته است استفاده نمائیم. ما بر این عقیده ایم که فقط مشغول چیدن گل از جنبش دانشجویی بودن کاری که امروز اکثر سازمانها و گروههای انقلابی وطن میکنند طرز استفاده های درست از جنبش دانشجویی و نیروی عظیم دانشجویان و دانش آموزان نیست. این کار که در عین حال ساده ترین کار بشمار میآید، سبب میگردد که ما نتوانیم به منبع نیروی توده ای دانشجو و دانش آموز دست یابیم و آنرا برای پیشبرد هدفهای انقلاب بحرکت درآوردیم. بنا بر این اگر نمیخواهیم خرده کاری خود را به جنبش دانشجویان و دانش آموزان نیز بکشانیم باید سیاست فقط گل چینی را کنار بگذاریم و به چگونگی استفاده از کل این نیرو بیندیشیم، باید بجای اینکه در تلاش انتخاب تک تیرانداز از میان دانشجویان و روشنفکران باشیم ارتش آنان را دریابیم که تک تیرانداز، اگر چه تک مهره های ضد انقلاب را از پا در میاورد. اما در مقابل ارتش دشمن

راهی نخواهد گشود و کاری از پین نخواهد برد . و نیز گل
 جدا شده از بوته سرانجام خواهد پژمرد . سیاست فقط گل چینی
 و انتخاب تک تیرانداز ما را به هیچ جایی نخواهد رساند و به
 غوطه وریمان در خرده کاریهای خود باز هم بیشتر دامن خواهد
 زد . در عین حال ما بر این عقیده ایم که هیچ تک سا زمان و -
 گروه مارکسیست - لنینیستی نخواهد توانست دامن خود را از
 خرده کاریها بوهاند . زیرا خرده کاری خود را تا حدود بسیار
 حاصل همین پراکندگی است . بنابراین وقتی صحبت از به حرکت
 در آوردن توده‌ی دانشجویان و دانش‌آموزان میشود ، پرواضح
 است که هیچ سازمان و گروهی خود به تنهایی موفق به انجام این
 کار نخواهد شد ، بلکه این مجموعه جنبش مارکسیستی - لنینیستی
 میهن ماست که قادر خواهد بود این مهم را بانجام برساند .
 این مجموعه جنبش کمونیستی وطن ماست که باید در مورد جنبش
 دانشجویی و چگونگی بکارگیری نیروی عظیم دانشجویان و دانش
 آموزان به وحدت نظر و آنگاه به برنامه عملی مشترک در این خصوص
 برسد . در عین حال تحقق این امر نباید به بعد از وحدت نیرو
 های مارکسیست - لنینیست موکول شود . بلکه تلاش بمنظور تحقق
 به چنین امری خود باید در خدمت وحدت گروهها قرار گیرد
 و راستی اگر سازمانها و گروههای مارکسیستی - لنینیستی -
 ایران نتوانند در چنین مواردی گامهای خود را با یکدیگر هماهنگ
 سازند و برنامه مشترکی را دنبال کنند ، دیگر سخن از وحدت
 جنبش کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست گفتن بی مورد است .
 کوتاه سخن اینکه حل مسائل جنبش دانشجویی و پیروز همه حل
 مسئله تشکیلاتی این جنبش پیش شرط استفاده از نیروی جنبش
 دانشجویی در جهت انجام وظایفی است که اینک بر عهده
 جنبش انقلابی ایران قرار دارد .

پیش از وارد شدن در بحث مسائل جنبش دانشجویی لازم است به برخی از نظرات نادرست رفقای پیرو مشی چریکی نسبت به این جنبش برخورد کنیم . این نظرات را میتوان در این دو جمله خلاصه کرد ۱- اعتصاب و تظاهرات دانشجویی - مانند هر مبارزه توده‌های دیگر - بی‌ثمر است . ۲- مبارزات دانشجویی - باز مانند هر مبارزه توده‌های دیگر تحت تاثیر عملیات چریکی است . جهان بینی خط مشی چریکی شهری که بر اساس بی‌ایمانی به توده و ایمان به تک‌قهرمانها پایه‌گذاری شده ، نمیتواند برای مبارزات توده‌های ارزش و اهمیتی قائل باشد . لذت‌تنها پیرا - مون خود را از برپا کردن و شرکت در چنین مبارزاتی برحذر میدارد بلکه به اشکال مختلف این نوع از مبارزات را بی‌ثمر و محکوم به شکست معرفی میکند . رفقای چریک و مجاهد ما نیز که از خط مشی چریکی ساخته و پرداخته روشنفکران امریکای لاتین پیروی میکنند ، برای اثبات حقانیت مشی خود ناگزیرند مبارزات توده - ای ، از جمله مبارزات توده‌های دانشجویان را بی‌ثمر بدانند و فقط عملیات چریکی خود را شمرخس تصور نمایند .

رفقای مجاهد در گزارشی که از مبارزات دانشجویان تبریز چاپ کرده‌اند ، مینویسند : "مسئله جالب توجه اینکه اکثر دانشجویان با کمال میل تن به محرومیت میدادند و حاضر به هر نوع فداکاری تا پای جان بودند ، و شگرف اینکه اگر تبلیغات صحیحی بعمل آید میتوان بسیاری از دانشجویان را که اکثرا به کم‌اثری این نوع تظاهرات پی برده‌اند ولی هنوز به ضرورت مبارزه مسلحانه کاملا واقف نشده‌اند ، براه صحیح و علمی مبارزه کشاند ، هر چند که اکثر رهبران اعتصاب به چنین ضرورتی واقف هستند " (جنگل ۱ ص ۳۹) .

از نظر ما شگرفا اینکه چگونه ممکن است "اکثر دانشجویان"

بخاطر امری که به کم اثر بودن آن پی برده اند حاضر شوند. با
 کمال میل تن به محرومیت دهند. و حاضر به هر نوع فداکاری
 تا پای جان باشند. و شگرفتر اینکه چگونه ممکن است اکثر
 رهبران اعتصاب که گویا به ضرورت مبارزه چریکی شهری واقف
 شده اند، هنوز نیروی خود را صرف کار کم اثری مثل اعتصاب
 و تظاهرات کنند. آیا این بدین نمی ماند که گفته شود چریکی
 شهری به کم اثر بودن مبارزه منفرد خود و به ضرورت مبارزه
 توده‌ای واقف شده ولی هنوز خود در مبارزه چریکی جدا از
 مردم است و دیگران را هم به انجام آن دعوت میکند؟ به هر
 حال رفقای مجاهد ضمن نفی مبارزات توده‌ای دانشجویی و
 غیر علمی دانستن این مبارزه معتقدند که اگر تبلیغات صحیحی
 بعمل آید، میتوان بسیاری از دانشجویان را به راه صحیح و
 علمی مبارزه یعنی به مبارزه چریکی شهری کشاند. و طبیعی
 است که هرگاه با چنین دیدی به جنبش دانشجویی نگاه شود
 دیگر مسئله شرکت در مبارزات توده دانشجویان و برپا داشتن
 این مبارزات رهبری آن منتفی است و اینرا در دنباله همین
 گزارش رفقا روشنتر میتوان دید. رفقا مینویسند: یکی از نکات
 جالب در اعتصاب امسال دانشگاه تبریز، تکامل تاکتیکهای
 و همچنین پلیس بود. تحول دیگر چشمداشتی بود که بعضی
 از دانشجویان از این اعتصاب داشتند. یعنی آنها مقدمه‌ای-
 برای یک مبارزه همگانی و گسترده میدانستند. تظاهرات
 دانشجویان تایلند و یونان و کره در امسال که منجر
 به تحولات سیاسی مهمی از جمله تعویض نخست وزیر و دولت
 شد برای خوش‌باوری افزوده بود، که این خود ناشی از ساده
 اندیشی و پائین بودن بینش سیاسی آنان میباشد. حتی
 عده‌ای میپنداشتند که سازمانهای مخفی در این تظاهرات

دست دارند و پس از اوج گیری آن رهبری مبارزه را انقلابیون
عهددار خواهند شد و بدین علت مانع رکود اعتصاب که ابتدا
بخاطر روز دانشجو آغاز شده بود میگشتند. " (ص ۳۸) "

آیا این "خوشبناوری، ساده اندیشی و پائین بودن بینش
سیاسی" دانشجویان مبارز دانشگاه تبریز بوده است که مبارزه
خود را مقدمه‌ای برای یک مبارزه همگانی و گسترده میدانسته
اند؟ آیا این ساده اندیشی و پائین بودن بینش سیاسی
دانشجویان تبریز بود که انتظار داشته اند سازمانهای مخفی
در مبارزه دانشجویی دست داشته باشند و پس از اوج گیری -
آن رهبری اش را عهددار شوند؟ جدائی ما از جنبش دانشجو-
ئی و "دست نداشتن" در آن و رهبری نکردنش نشانه ناتوانی
و در تحلیل نهائی پائین بودن بینش سیاسی ماست، نه انتظار
بجای دانشجویان از سازمانهای انقلابی و نشانه پائین بودن
بینش سیاسی آنها. ما بر این عقیده ایم که مبارزه دانشجویان
اگر سمت و محتوای صحیح بگیرد، میتواند مقدمه‌ای باشد برای
یک مبارزه همگانی و گسترده. چهلم جهان پهلوان تختی
در بهمن ۴۶ و مبارزات اتوهوستانی در اسفند ۴۸ را به یاد
بیاورید. چه کسی میتواند ادعا کند که مبارزه دانشجویان در
این دو مورد، مقدمه‌ای برای مبارزه همگانی و گسترده مردم علیه
ضد انقلاب حاکم نبود؟ چرا مبارزه دانشجویان در زمستانها
۴۶ و ۴۸ مقدمه‌ای شد برای مبارزه همگانی و گسترده مردم؟
برای اینکه در این موارد جنبش دانشجویی ما به همت مارکسیست
لنینیستها، سمت و محتوای درستی گرفته بود، برای اینکه جنبش
دانشجویی خواست مردم را فهمیده از چارچوب دانشگاه خارج
شد و با توده‌های خلق پیوند گرفت. هر زمان دیگر که جنبش
دانشجویی چنین کند، خواهد توانست مقدمه‌ای باشد، برای

مبارزه همگانی و گسترده مردم. منتها، باید به این جنبش کمک شود تا چنین کند و این درست همانسان که دانشجویان "خوش-باور و ساده اندیش" دانشگاه تبریز تصور مینموده‌اند، وظیفه‌ای است بعهده سازمانهای انقلابی مخفی. در همان کره و تایلند هم، که به ادعای رفقای مجاهد، مبارزات دانشجویانش به خوشباوری دانشجویان دانشگاه تبریز افزوده بوده است، اگر میبینیم جنبش دانشجویی از قدرت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است به خاطر این است که مارکسیست-لنینیستهای این کشورها وظایف خود را نسبت به این جنبش بدست فراموشی نسپرده، مبارزات دانشجویان را غیر علمی و بی اثر خوانده و هیچگاه از هدایت این جنبش بسوی انجام وظایفش سرباز نزده‌اند.

۲- پیروان خط مشی چریکی شهری، مبارزات دانشجویی را تحت تاثیر عملیات خود میدانند.

ضعف تئوریک و ایدئالسمی که این رفقا با آن دست‌بگریبا سبب گردیده است که به مقاومت و مبارزه مردم بهایی نداده و هر حرکت اقشار و طبقات مختلف خلق را ناشی از عملیات چریکی خود بدانند. ضعف تئوریک و مشی غلط رفقای چریک حتی باعث آن میگردد که در برخورد با جنبش دانشجویی گذشته این جنبش را نفی کنند و مبدأ جنبش نوین دانشجویی ما را از آغاز "تعرض چریکی" در ایران بپندارند.

رفقای چریک در مقدمه‌ی کتاب "تحلیلی از شرایط جامعه ایران" مینویسند: "مبارزه مسلحانه چریکهای فدایی شهر هم نتایج شگفت‌آوری ببار آورد. تحت تاثیر مبارزه مسلحانه و به منظور پاسخ‌گویی به ندای این مبارزه بود که دانشجویان انقلابی دانشگاهها، قهرمانانه بپا خاسته و شکوهمندترین تظاهرات را چند ساله اخیر خود را برپا کردند و حادثه‌ترین و انقلابیترین

کمارهای ممکن را مطرح ساختند. " و در مقدمه چاپ چهارم
 " ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا " مینویسند: اعتصابات
 پر شور و یکپارچه پیاپی دانشجویان دانشگاههای سراسر کشور
 از جمله اعتصابات خونین تهران، اهواز، تبریز و اصفهان در
 زمستان ۵۱ که در همه حال دانشجویان برخلاف گذشته
 حالت تهاجمی داشتند و شعارهایشان نه صرفی بلکه سیاسی
 بود. نمایانگر تاثیرات مستقیمی است که عملیات مسلحانه‌ی
 رزمندگان انقلابی بر عناصر آگاه خلق بجا نهاده اند. "

رفقای چریک مبارزات خونین و سرتاسری دانشجویان
 در زمستان ۵۱ را نتیجه تعرض چریکی میدانند و معتقدند
 که در سالهای اخیر این نخستین بار بوده است که مبارزات
 دانشجویان " حالت تهاجمی داشته و شعارهایشان برخلاف
 گذشته نه صرفی بلکه سیاسی" بوده است. و این هردو برخلاف
 واقعیت است. واقعیت چیست؟ کمی به عقب برگردیم، به
 زمستان ۵۱. شدید ترور و خفقان دارو دسته‌ی جنایتکار
 پهلوی که با دستگیریهایی در پی و شکنجه‌های وحشیانه
 و اعدام دسته دسته از فرزندان پاکباز خلق توأم گردیده از
 یکطرف و غارتگری و چپاول امپریالیستها و زوائد داخلیشان
 که ابعاد وسیعتری به خود گرفته، و فقر و سیه روزی روزافزون
 رنجبران و زحمتکشان ایران را بهمراه آورده از طرف دیگر،
 دانشجویان را که حساسترین بخش جامعه را تشکیل میدهند
 بیش از پیش نسبت به دشمنان مردم خشمگین میسازد و این
 خشم با دو اقدام تبهکارانه رژیم در زمستان ۵۱ به نقطه اوج
 خود میرسد. این دو اقدام عبارتند از، برگزاری جشن
 دهمین سالگرد انقلاب سفید و خرید چهار میلیارد دلار -
 اسلحه از آمریکا.

ده سال از عمر ننگین انقلاب سفید امپریالیستها در ایران گذشته است. طی این ده سال ایران به يك نو مستعمره تمام عیار و جهنم سوزانی برای خلق تبدیل شده. تحت عنوان صنعتی کردن کشور سیل فزاینده سرمایه های امپریالیستی به طرف ایران جاری میگردد. کشاورزی ایران به نابودی کشانده میشود و میلیونها دهقان انقلاب سفید زده در جستجوی لقمه نانی آواره شهرها میشوند و کارگران زحمتکش پاسخ ابتدائیتین خواستهای خود را از زبان مسلسل میشوند. انقلاب سفید بورژوازی ملی و خرده بورژوازی رابر سر د و راهی نابودی یسا نوکری و ریزه خواری امپریالیسم قرار میدهد. در طول دهه انقلاب سفید ساطور قصابی يك لحظه از دست محمد رضا شاه جلاذ نمیافتد و جوی خون آزاد یخواهان، انقلابیون و زحمتکشای وطن ما در سراسر این کشور جاری است. کشتار خونین قیام ۱۵ خرداد، سرکوب وحشیانه مسلحانه توده های در فارس و کردستان، قتل جهان پهلوان تختی، بخاک و خون کشانیدن کارگران حق طلب کارخانه جهان چیت و بالاخره به بند کشید هزاران انقلابی و آزاد یخواه، شکنجه های قرون وسطایی و اعدای گروه گروه از فرزندان دلاور خلق همه در دهه انقلاب سفید امپریالیستها انجام میگردد.

از ره آورد های دیگر انقلاب سفید برای مردم ایران وجه ویژه نسل جوان گسترش دیوانه وار فساد و فحشا در جامعه است. دارو دسته مزدور پهلوی که خود یکی از بزرگترین باندها جهانی قاچاق تریاک و هروئین را تشکیل میدهند، رواج هر چه بیشتر مواد مخدر را در میان نسل جوان میهن مادر دستور کار خویش قرار میدهند. بدین ترتیب طی دهه انقلاب سفید افیون و هرج و مرج جنسی توأم با تمام پدیده ها فرهنگ کثیف

ارتجاعی - امپریالیستی بوسیلهی ضد انقلاب حاکم گسترده میشود و بالاخره دههی انقلاب سفید یادآور جشنهای درباری ننگین تاج گذاری و دوهزار و پانصد ساله است که هزینههای کمر شکن این هوسهای دیکتاتور دیوانه زحمتکشان شهر وروستای ایران را رنجورتر و درعین حال نسبت به ضد انقلاب حاکم متفرتر سا-خته . اینها همه و همه در دهه انقلاب سفید اتفاق میافتد و رژیم این ده سال سرشار از خیانت و جنایت را یکجا جشن میگیرد . این جشن برآستی که خاطره تمامی جنایتها و خیانتهای بانده تبهکار انقلاب سفید را در اذهان مردم ستیزدهی ما زنده میکند و بخش حساس جامعه یعنی دانشجویان را بر آن میدارد که در مقابل عملکرد دهساله ی رژیم انقلاب سفید از خود عکس العمل نشان دهند .

باز در زمستان همین سال ۵۱ است که رژیم چهار میلیارد دلار ساز و برگ نظامی از اربابان آمریکاییش میخرد ، که بعنوان بزرگترین معامله ی فروش اسلحه در دنیا سره صدای بسیاری بپا میکند . در شرایطی که زحمتکشان شهرو روستای ایران در فقر و محرومیت میسوزند ، ضد انقلاب حاکم به درجهی ژاندارمی آمریکا در منطقه ارتقاء پیدا کرده چهار میلیارد دلار از پول - همین مردم را به حلقوم جنگ افروزان آمریکائی میریزد ، تا بتواند از منافع امپریالیستهای غارتگر در ایران و منطقه پاسبانی کند . سر دسته جانیان و خونخواران حاکم آشکارا میگوید که "نود در صد از نفت مورد نیاز ژاپن و بیشتر از ۶۰٪ از نفت مورد نیاز دنیای غرب از خلیج فارس تامین میشود و ما باید بتوانیم رسیدن نفت را به دوستانمان تضمین کنیم ." بنابراین ارتقاء رژیم شاه به درجه ژاندارمی امپریالیسم در منطقه که خرید چهار میلیارد دلار ا لحه ی آمریکائی یکی از نتایج آن بود و نیز برگزاری جشن ده ساز

خیانت و جنایت، زمینه‌های عینی مبارزات خونین و سرتاسری دانشجویان دانشگاه‌های ایران را در زمستان سال ۵۱ - فراهم ساخت. شعارهای "انقلاب سفید نه انقلاب سرخ آری" از برای این انقلاب دهقان ما نابود شد، "مرگ بر سفیدی انقلاب" و نیز شعارهای "مستعمره بودن بر است"، "ملت گرسنه نان میخواهد نه اسلحه"، همگی علت برپائی مبارزات خونین دانشجویان در زمستان ۵۱ را نشان میدهد. و بیاد داشته باشید که درست ده سال پیش از آن در زمستان سال ۱۴ رهبری جنبش دانشجویی ما بتوصیه آقایان جبهه ملی شعار "اصلاح آری دیکتاتوری نه" را بلند کرده بود. بهر حال آنچه کسه مختصرا بدان اشاره رفت شاید جهت اثبات این واقعیت که مبارزات خشم‌آلود دانشجویان در زمستان ۵۱ ناشی از آنچه که در جامعه میگذشته و بویخش حساس جامعه تاثیر نهاده بوده است کافی باشد و نادرسبت بودن این تصور را که گویا ایمن مبارزات نتیجه "تعرض چریکی" و حاصل "درهم شکسته شدن قدر یکجانبه دشمن" بوده است، روشن نماید.

و اما در مورد تصور نادرسبت دیگر رفقای چریک که گویا پیش از زمستان ۵۱ جنبش دانشجویی ایران نه تنها یک جنبش سیاسی بوده و نه دارای حالت تهاجمی، بهتر است پاسخگوی باین نکته را بعهدهی رفقای مجاهد بگذاریم که حق مطلب را بدروستی ادا کرده‌اند. رفقای مجاهد در بحث مختصری از تاریخچه مبارزات دانشجویی ایران مینویسند: "سرکوب خونین مردم قهرمان مادره (۱ خرداد ۲۴) و کشتار بهترین جوانان میهنمان توسط نیروهای امنیتی و نظامی شاه خائن از جمله کشتار دانشجویانی که فعلا نه به جنبش خلق پیوسته بودند، باز هم نتوانست حرکت فزایندهی مبارزات دانشجویی را متوقف

سازد . بطوریکه در بهمن ماه ۴۵ فقط بعد از يك دوره رکود سه ساله اعتصابات موسوم به اعتصابات شهریه در دانشگاه - تهران ، خیزش مجدد این مازه را در سراسر دانشگاهها ، اعلام میکند . ایندوره مبارزات دانشجویی که از سال ۴۶-۴۵ آغاز میشود بعلت شرایط پیش از پیش خفقان آور محیط و هم چنین روشن شدن ماهیت ضد خلق برنامه‌های به اصطلاح - اصلاحی رژیم و فشار استعمار و حشیانه‌ئی که بورژوازی وابسته به امپریالیسم بر طبقات و اقشار زحمتکش خلق وارد مینماید امکان یافت که :

اولا - شعارهای مبارزاتی خود را که از درخواستهای صنفی از قبیل تحصیل مجانی و حذف شهریه "یا" برکناری رئیس دانشگاه" شروع شده بود به سرعت تا سطح شعارهای سیاسی - دانشجویی روز مانند "استقلال و آزادی سیاسی دانشگاهها" ، "حق مدا - خله و نظارت دانشجویان در انتخاب رؤسا و مدیران دانشکده‌ها و بالاخره به سطح سیاسی ترین شعارهای ضد امپریالیستی "مرگ بر سفیدی انقلاب" ، "مستعمره بودن بر است" ، "دهقانان در سایه انقلاب نابود شدند" ، ارتقا" میدهند .

ثانیا - خود را در سطح دانشگاهها و مدارس عالی کشور سرا - سری نمایند . در واقع این خصوصیت یعنی سیاسی تر شدن و سوا - سری گشتن جنبش دانشجویی خود نشانه آمادگی شرایط انقلاب بی و جزئی از موقعیت روبه رشد جنبش انقلابی ایران بشمار میروند . اعتصاب شهریه که از دانشگاه تهران آغاز شده بود ، با حمایت فعال سایر دانشجویان دانشگاهها از جمله دانشگاه تبریز ویلی تکنیک تهران روبرو شده و بسرعت به يك جنبش سراسری البته با شعارهای مختلف تبدیل میشود که سراسر سال ۴۶ را در بر میگیرد .

تظاهرات پر شور چند ده هزار نفری دانشجویان و راه -
 پیمائی پرشکوه آنان در همین سال در مراسم یادبود تختی ،
 قهرمان مبارز خلق ، بلوغ مبارزات دانشجویی را تا حد همبستگی
 و قدرت تشکل قابل توجهی تثبیت میسازد . از این هنگام به
 بعد جنبش دانشجویی ایران حتی يك لحظه از حرکت باز نمی-
 ایستد . اعتصابات بزرگ معروفه " اعتصاب اتوبوسرانی " در -
 اواخر سال ۴۸ ، تظاهرات وسیع ضد صهیونیستی که با اعلام -
 همدردی و همبستگی مردم و دانشجویان با جنبش آزاد ییخس
 فلسطین توأم بود ، همچنین حمله دانشجویان به کانون دانشجو
 یان وابسته به انجمن ایران و آمریکا ، اعتصاب سراسری سال ۴۹
 از جمله اعتصابات آذر ماه مربوط به مخالفت با کنفرانس سرمایه-
 گذاران آمریکائی در ایران نقاط اوج پروسه رشد مبارزات
 دانشجویی را طی سالهای ۵۰-۵۱ نشان میدهد . در اعتصابات
 و تظاهرات فعال سال ۴۸ که علیه گرانی بلیط اتوبوس صورت
 میگیرد ، جنبش دانشجویی کاملاً با آنی ترین و نزدیکترین منافع
 مردم تماس برقرار کرده و به مبارزه آنان میپیوندد .
 دانشجویان با اتخاذ تاکتیک پرتحرک " تجمع - حمله -
 تفرق " که از قبل مورد توافق قرار گرفته بود پلیس را در نقاط مختلف
 شهر نالنگر کرده و هیاهای آنها را به صحنه مبارزه خشونت آمیز
 خود با رژیم تبدیل میکنند . مردم به حمایت از فرزندان خود
 بر میخیزند و رژیم شاه وحشتزده در مقابل چنین اتحادی عقب
 مینشیند و مبارزه مردم به پیروزی میرسد . همه جا در اغلب
 محافل مردمی ، در مدارس جنوب شهر ، در قهوه خانه ها ، در -
 خانه های تنگ و مخروبه ی جنوب شهر ، در گد ها و سرکوره های
 آك پزی ، صحبت از مبارزه ی پرشور دانشجویان به نفع مردم
 زحمتکش و رنج دیده وطن ماست . یکبار دیگر مردم جنوب شهر

خاطره‌ی دانشجویان را به یاد می‌آورند که در بهار ۱۳۰۴ به
ساختن نهر فیوز آباد برای کمک به خانواده‌های سیل زده پسر-
داخته بودند. آنان کلنگ بدست تازانو در لجنهای نهر فرو
میرفتند تا بار دیگر ماهیتضد خلقی و دشمنی رژیم مزدور شاه
را با مردم زحمتکش وطن ما افشا کنند. (اطلاعیه سیاسی -
نظامی شماره ۱۸)

آنچه که رفقای مجاهد ما در باره‌ی مبارزات دانشجویان در
فاصله سالهای ۵۴ تا ۵۵ مینویسند کاملاً درست و عین حقیقت
است ولی همین رفقای مجاهد وقتی که از تاثیر مبارزه چریکی شهری
بر جنبش دانشجویی صحبت میکنند، دچار ذهنی‌گری میشوند
و در این زمینه حتی از رفقای چریک نیز پیشی میگیرند. رفقای -
مجاهد با وجود اینکه بر روی مبارزات گذشته‌ی جنبش نویسن
دانشجویی خط بطلان نمیکشند اما دچار تصور نادرست دیگری
میشوند و آن اینکه پسر از آغاز "تعرض چریکی" در ایران جنبش
دانشجویی حول مبارزه‌ی چریکی شهری و در رابطه فعال با
مبارز عالیترین خواستها و آرمانهای انقلابی و دانشجویان
سازمانهای چریکی پیشتاز میینند و عملیات چریکی این سازمان-
نها با پشتیبانی فعال مبارزین دانشگاهها حمایت میشود. تظا-
هرات پر شکوه اردیبهشتماه ۵۵ به خاطر بزرگداشت شهدای -
قهرمان جنگل و به خون کشیده شدن کارگران زحمتکش جهسان -
چیت و تظاهرات فعال دانشجویان در بازار تهران در اسفند
۵۵ و اعتصابات سراسری دانشگاهها در اواخر سال ۵۵ همگی
به پشتیبانی از نهضت مسلحانه و در رابطه‌ی فعال با هدفهای
آن صورت میگیرد. این تصور نادرست، یعنی جنبش دانشجویی
را "حول مبارزه مسلحانه" دانستن و اعتصابات و تظاهرات -

دانشجویان را در رابطه فعال با هدفهای آن پنداشتن از اینجا
 سر چشمه میگیرد که رفقای مجاهد برای کشف حقیقت به عمق
 نمیروند و تحلیل خود را مبتنی بر پاره‌های ظواهر میکنند. این
 رفقا از اینکه میبینند جنبش دانشجویی به حق علیه اعدام دسته
 دسته از فرزندان برومند خلق فریاد خشم و تنفر خود را بلند
 میکند. با برپا کردن اعتصاب و تظاهرات دانشجویی شعار
 "زنده باد چریک و زنده باد مجاهد" داده میشود، چنین
 نتیجه‌گیری میکنند که بنا بر این جنبش دانشجویی حول مبارزه -
 چریکی و شهری و در رابطه‌ی فعال با هدفهای آن قرار است
 ما بر این عقیده‌ایم که تحلیل جنبش دانشجویی از رفقای -
 شهید چریک و مجاهد و شعاهائی که به پشتیبانی از چریکها
 و مجاهدین میدهند امری است کاملاً بر حق و طبیعی - و این
 یکی از وظایف جنبش دانشجویی است که از هر مبارزه‌ی علیه
 امپریالیسم و ارتجاع پشتیبانی کند - ولی این امر به هیچوجه دلیل
 این نیست که جنبش دانشجویی حول محور مبارزه چریکی و در
 رابطه فعال با هدفهای این نوع مبارزه قرار دارد. هنگامیکه
 شکجه و آزار زندانیان سیاسی ایران و اعدام دسته دسته از فر-
 زندان انقلابی خلق حتی لیبرالهای اروپائی را به اعتراض نسبت
 به باند جنایتکار پهلوی واداشته است، آیا این عجیب است
 که دانشجویان مبارز میهن ما علیه این همه جنایت‌ها مبارزه بر-
 خیزند؟ و آیا میتوان گفت که این مبارزه دانشجویان حول جنگ
 چریکی شهری است؟ مسلماً نه. همه میدانیم که در تظاهرات -
 دانشجویی سالهای اخیر شعارهایی که در پشتیبانی از حضرت
 آیت الله خمینی داده شده اگر از شعارهایی که در پشتیبانی
 مبارزه چریکی شهری و رفقای چریک و مجاهد داده شده -
 بیشتر نبوده، کمتر نیز نبوده است: حال اگر روحانیون مبارز

ایران بگویند که جنبش دانشجویی سالهای اخیر حول روحانیت مرفعی ایران قرار گرفته است خود شما رفقای مجاهد گفته برادران روحانی ما را خواهید پذیرفت؟ ما مطمئنیم که نخواهید پذیرفت.

رفقای مجاهد به کوشش خود برای اثبات اینکه جنبش دانش دانشجویی "حول محور مبارزه مسلحانه" قرار دارد اقدام می دهد: هنگامیکه عملیات وسیع ضد امریکائی از جمله اعدام ژنرال پرایس سرمستشار نیروی هوایی امریکالیستهای آمریکائی در ایران بعنوان مخالفت و اعتراض خلق ما از طرف سازمان مجاهدین خلق صورت میگیرد و متقابلاً دانشجویان با نشانها و پرشور و مخالفتهای شدید خود و سنگ باران اتومبیل حامل نیکسون و شاه جنایتکار از این عمل پیشتاز حمایت میکنند و یا همینطور وقتی سرتیپ طاهری فرمانده گارد ضد اغتشاش- رژیم و جلاد و خونخواری که سالهای رهبرن عملیات سرکوب دانشجویان را بعهده داشت توسط مجاهدین خلق اعدام میگردد، (شهریور ۵۰) جلوههای روشن این همکاری اتحاد و ارتباط متقابل و فعال بین نهضت دانشجویی و جنبش مسلحانه پیشتاز به نمایش درمیآید. (از همان اطلاعیه)

داستان از این قرار است که در یکطرف رفقای مجاهد یک مزدور آمریکائی رامیکشند و هنگام اقامت نیکسون در ایران چند بمب نیز در محلهاى مختلف منفجر میکنند و از طرف دیگر دانشجویان علیه مسافرت نیکسون به ایران تظاهرات میکنند و- ماشین حامل این جنایتکار و شاه جلاد را سنگباران مینمایند. حال رفقای مجاهد میگویند که تظاهرات دانشجویان و سنگ باران ماشین نیکسون و شاه توسط آنان به پشتیبانی از "عملیاتی پیشتاز" انجام شده. به عبارت دیگر دانشجویان برای پشتیبانی

از عملیات نظامی سازمان مجاهدین خلق تظاهرات کرده و - ماشین شاه و نیکسون را سنگباران نموده اند . نه برای ابراز خشم و نفرت خود علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم دست نشانده اش در ایران . معنای این سخن رفقای مجاهد این است که هرگاه - سازمان مجاهدین خلق عملیات ضد آمریکائی خود را انجام نمیداد و ژنرال پرایس آمریکائی را اعدام نمیکرد ، دانشجویان نیز تظاهراتی بر پا نمیکردند . و این ناشی از ذهنیگری و - همه چیز را محصول مبارزه ی منفرد روشنفکران دانستن است . مادر درستی این امر هیچگونه شك و تردیدی نداریم کسبه دانشجویان نه بخاطر حمایت و پشتیبانی از عملیات ضد آمریکا - ثی رفقای مجاهد ، بلکه بخاطر ابراز مخالفت خود با وجود امپریالیسم آمریکا در ایران ، به خاطر اعتراض به نفوذ روز افزون و همه جانبه ی راهزنان آمریکائی در شئون مبین ما و بخاطر ابراز خشم و تنفر نسبت به رژیم و شاه جنایتکار را سنگباران نمودند . و اگر عملیات ضد آمریکائی سازمان مجاهدین خلق و کشتن ژنرال پرایس هم نمیبود ، جنبش دانشجویی بهر حال در برابر سفر نیکسون به ایران از خود عکس العمل نشان میداد . زیرا - مبارزه ی ضد امپریالیستی یکی از وجوه مشخصه ی جنبش دانشجویی ایران است که در سرتاسر تاریخچه ی این جنبش به چشم میخورد . چند ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد هنگامیکه همین نیکسون جنایتکار در مقام معاون رئیس جمهور آمریکا برای باز دید از شاهکار "سیا" و اینتلیجنت سرویس به ایران وارد میشد دانشجویان مبارز دانشکده فنی تهران علیه امپریالیسم آمریکا و فرستاده مخصوصش دست به تظاهرات زدند و سه شهید در این پیکار خود دادند . پس علت مبارزه ضد آمریکا ثی دانشجویان را در ویژگی ضد امپریالیستی بودن جنبش

دانشجویی باید دید نه در پشتیبانی این جنبش از يك سازمان چریکی یا چند عمل نظامی .

تا اینجا مربوط میشد به حمایت جنبش دانشجویی از عمل پیشتاز ولی این یک جنبه کار است و جنبه دیگر آن حمایت و پشتیبانی "پشتاز" است از جنبش دانشجویی که رفقای مجاهد این حمایت و پشتیبانی را با اعدام سرتیپ طاهری و - رفقای فدائی با اعدام سروان نوروزی بعمل میاورند و برای سن باورند که با اینگونه عملیات وظیفه خویش را بعنوان يك سازمان - انقلابی نسبت به جنبش دانشجویی ما انجام داده اند . حاصل اینکه جنبش دانشجویی از "پشتاز" حمایت میکند و "پشتاز" نیز متقابلاً از جنبش دانشجویی و از این دیدگاه است که جنبش دانشجویی و "پشتاز" مدام باید

در حال حمایت و پشتیبانی از هم باشند . و این دور و تسلسل پشتیبانیها و حمایتها را پاسانی نیست . ولی اگر این جریان بخواهد ابعاد جدیدی پیدا کند ، به نفع جنبش دانشجویی و در تحلیل نهایی به ضد آن بدل میشود . و جریان بمبی که رفقای مجاهد همزمان با تظاهرات دانشجویان دانشگاه صنعتی در مقررگارد این دانشگاه منفجر کردند . مثال زنده این امر است . شرح ماجرا را از اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۱۸ رفقا میخوانیم ؛ يك واحد چریکی از سازمان مجاهدین خلق ایران در عملیات نفوذی خویش در نیمه شب ۳۱ فروردین ۵۳ موفق به کارگذاری بمب تخریبی و نیرومند در مقررگارد دانشگاه صنعتی که مورد محافظت شدید امنیتی بود گردید . این بمب ساعت ۱ بامداد و درست همزمان با شروع تظاهرات دانشجویان که بخاطر بزرگداشت سالگرد شهادت مجاهدین دلیر علی باکری ، محمد بازرگانی ، ناصر صادق ، علی میهن دوست

و علی اصغر منتظری حقیقی برپاشده بود منفجر و خسارات قابل توجهی به ساختمان گارد وارد آورد نیروهای گارد مزدور و حشوی شهربانی که بخاطر سرکوب جنبش دانشجویان بمیزان وسیعی در مقر گارد بسیج شده بودند دچار آنچنان وحشتی شدند که اصولا تشکل خویش را از دست داده و در پی فرماندهانشان وحشت زده به گوشه‌های گریختند علاوه بر این آن بخش از نیروهای پلیس که در دانشگاه برای جلوگیری از گسترش تظاهرات متمرکز شده بودند به سرعت درهای ورود و خروج دانشگاه را بستند تا از تجمع بیشتر دانشجویان و اوج گرفتن تظاهرات مانعند بعمل آورند . این عمل که در رابطه مستقیم و به مناسبت همبستگی جنبش انقلابی پیشین با مبارزات قهرمانانه دانشجویان صورت گرفت بی شک ابعاد جدیدی از رابطه فعال بین انقلاب مسلحانه و مبارزه دانشجویی را پیشروی جنبش انقلابی خلق ایران قرار میدهد . (تکیه‌ها از ماست) .

رفقای مجاهد به حمایت خود از جنبش دانشجویی بعد جدیدی میدهند . اما این بعد جدید "حمایت" در تضاد است با ادامه مبارزات دانشجویی و نفی کننده آن میگردد . بمب رفقای مجاهد درست همزمان با شروع تظاهرات دانشجویان منفجر میشود و نتیجه اش اینکه آغاز و پایان تظاهرات یکجا اعلام میگردد . ولی برای رفقای مجاهد این مهم نیست که پلیس از تجمع و اوج گرفتن تظاهرات مانعند بعمل آورد ، مهم این است که انفجار بمب به ساختمان گارد خسارت قابل توجهی وارد کرده و نیروهای گارد شهربانی را وحشت زده ساخته است .

رفقای مجاهد از بوجود آمدن پراکندگی در صفوف دانشجویان و از پایان یافتن بلافاصله تظاهراتی که میتوانست مثل دهها نمونه دیگر به خیابانهای تهران و محله‌های فقیرنشین

کشیده شود، از اینگونه نتایج انفجار چیزی نمیگویند و فقط از فرار نیروهای گارد شهرستانی و پاشیدگی تشکل آنها میگویند فرار و پاشیدگی تشکلی که موقتی و زودگذر است، زیرا چند لحظه بعد نیروهای پلیس تشکل خود را باز مییابند و به وسیله نیروهای تازه نغزتر نیز تقویت میشوند. در صورتیکه در آن شرایط دانشجویان دیگر حتی نمیتوانند تشکل خود را باز یابند و اعتصابات و تظاهرات خود را رشد و تکامل دهند.

رفقای مجاهد بجای شرکت در این مبارزه و رهبری آن - بسوی مواضع صحیحتر و بیرون آوردنش از دانشگاه و پیوند دادنش با توده های مردم، هنگام شروع تظاهرات در مقر گارد بمب منفجر میکنند و تصورشان نیز این است که با این عمل بهترین پشتیبانی را از جنبش دانشجویی کرده اند. غافل از اینکه اگر درست ارزیابی شود، این عمل نه تنها پشتیبانی نیست بلکه ضدیت است با جنبش دانشجویی که یک جنبش توده های است.

این دیگر از واضحات است که عناصر رشد و تکامل هر جنبش توده های در درون خود آن جنبش نهفته اند و انقلابیون نمیتوانند بطور مصنوعی جنبش را رشد و تکامل دهند، و از خارج مثلا قهر انقلابی را به آن تزریق کنند، از رفقای مجاهد مان میبرسیم آیا به منظور بزرگداشت سالروز شهادت مجاهدین شهید بهتر نبود که اعتصابات و تظاهرات دانشجویان دانشگاه صنعتی در اوج گیری خود از چارچوب دانشگاه خارج میشد و توده های مردم را نیز بخاطر این امر با خود همراه میساخت؟ آیا بهتر نبود علاوه بر دانشجویان توده های وسیع مردم بویژه زحمت کشان نیز در مراسم بزرگداشت مجاهدین شهید شرکت میکردند و عملاً پیوند خود را با انقلابیون نشان میدادند؟ و بالاخره آیا بهترین بزرگداشت از مجاهدین شهید کس

به همت انقلابیون ، مراسمی که از دانشگاه آغاز میشد به يك
جریان وسیع توده‌ئی علیه باند فاشیست محمد رضا شاه و اربابان
امپریالیست تبدیل شود ؟ چه کسی میتواند ادعا کند که در -
سوگ انقلابیون شهید دیگر نمیتوان مراسمی نظیر مراسم چهلم
تختی برپا کرد و آیا کسی هست که بگوید بجای تظاهرات
چهلم تختی بهتر بود که انقلابیون بمب منفجر میکردند ؟

تبرستان

www.tabarestan.info

وظایف جنبش دانشجویی

جنبش دانشجویی وطن ما امروز يك جنبش رشد یافته و سیاسی است که بخوبی قادر است به وظایف مهم خود در این مرحله عمل نماید. منتها برنامه و رهبری درست میخواهد، که در این هر دو مورد باید انقلابیون وطن و پیش از همه کمونیستها پا جلو بگذارند.

آنچنانکه با اشاره به جریان مبارزات دانشجویی سالهای - اخیر نشان دادیم، جنبش دانشجویی ایران هر چند هنوز يك خود بخودی است و سازمانهای انقلابی و وظایف خود را در - قبال آن انجام نداده اند، لیکن با وجود خود بخودی بودنش جهت صحیح را در پیش گرفته و نشانه های آگاهی و تشخیص هدف در آن بروشنی دیده میشود. شعارهایی نظیر: "کارگر دهقان، دانشجوی پیروز است"، یا: "ما انقلاب سرخ میخواهیم" و دیگر شعارهای سیاسی که مرتب در مبارزات دانشجویی داده میشود، اینها درجه رشد این جنبش را میرساند و بروشنی نشان میدهد که جنبش دانشجویی ما آماده انجام وظایف خویش است.

خارج شدن از دانشگاه در هر مبارزه شجعی و رفتن به سوی محله های کارگری و فقیر نشین، دفاع و پشتیبانی از يك مبارزات حق طلبانه تمامی اقشار و طبقات خلق، رفتن به طرق مختلف بمیان کارگران و دهقانان و پیشه وران تهیدست و ایجاد پیوند های سازمانی با آنها یاری و راهنمایی دانشجویان برای برآه افتاده جنبش توده ای دانش آموزان در سراسر کشور، تعالی بخشیدن به سطح آگاهی سیاسی و تئوریک خود، تشکیل يك ارتش سیاسی برای افشاگری و روشن گری در میان مردم و خلاصه تبدیل به شدن به يك ابزار فعال و برونده در دست انقلابیون

برای انجام کار انقلابی تمام صحنه‌های دشمن، از جمله وظایف جنبش دانشجویی ما که با کمک انقلابیون می‌تواند و باید انجام پذیرد.

نقل وظایفی که رفیق کیم ایل سونگ برای جنبش دانشجویی کره جنوبی برمی‌شمارد، می‌تواند در اینجا برای ما راهنما باشد:

دانشجویان کره جنوبی برای کسب پیروزی در مبارزاتشان بایست صفوف خود را فشرده‌تر و مستحکم‌تر سازند، با توده‌های وسیع خلق از کلیه اقشار متحد شوند. بویژه جنبش جوانان دانشجویی باید با مبارزات کارگران و دهقانان پیوند عمیق برقرار نماید. جوانان دانشجویی کره جنوبی با رفتن بمیان توده‌های کارگران و دهقانان باید دائما با آگاهی انقلابی خویش افزوده و طوس اشکال مختلفی از مبارزات مشترک، بندهای سازمانی خویش را با توده‌های کارگران و دهقانان پیوند مییابد، مبارزات دانشجویان عظمت بیشتری از خود نشان میدهد. زمانی که کارگران، دهقانان، جوانان دانشجویی و کلیه مردم میهن پرست کره جنوبی در یک کل بپا خیزند آنوقت است که انقلاب کره جنوبی به پیروزی درخشانی نایل خواهد آمد. (از سخنرانی کیم ایل سونگ در ششمین کنگره جوانان کارگر سوسیالیست ۲۴ ژوئن ۱۹۷۱)

وظایف جنبش دانشجویی را میتوانیم به دو بخش تقسیم کنیم: یکی وظایفی که این جنبش در قبال خود دارد، و دیگری وظایفی که در قبال مبارزات مردم دارد. و این دو بخش درست در رابطه با هم دیدگراست که بدون کامل انجام شدن آنها.

از یک سو این جنبش باید توده‌های هر چه وسیعتری از دانشجویان را درگیر مبارزه کند، خود را از محدوده یک یا دو دانشگاه خارج سازد، خصلت پراکندگی را از خود دور ساخته،

شعارهای مبارزاتی خود را بی غنای بیشتری بخشیده و سطح آگاهی و معرفت سیاسی خود را هر چه بیشتر تعالی بخشید. و از سوی دیگر باید بمیان کارگران و دهقانان رفته، در بین آنان به افشاگری و کار تبلیغی پرداخته، بعنوان يك جنبش سیاسی بفعالیت سیاسی و سازمانی در میان توده‌های زحمتکش دست زده و نقش يك ابزار فعال کار سیاسی را اجرا نماید. همچنین باید به دفاع و پشتیبانی مداوم از مبارزات تمامی اقشار و طبقات خلق پرداخته، تعدیات مزدوران رژیم علییه توده‌های خلق را افشا و محکوم کند.

و اینها وظایفی است که جنبش دانشجویی ما امروز خود در جهت انجامشان حرکت میکند و با کمک و رهبری سازمانهای انقلابی خواهد توانست يك یکشان را به بهترین وجه ممکن به انجام رساند. نارسائیهایی که امروز در این جنبش وجود دارد همه باید با یاری و هدایت سازمانهای انقلابی و پیش از همه سازمانهای کمونیستی برطرف گردد.

رفقای مجاهد ما طی اطلاعیه‌ای که بمناسبت انفجار در مقر گارد دانشگاه صنعتی پخش کرده‌اند، برنامه‌ای برای جنبش دانشجویی داده‌اند که در واقع برنامه خط چریکی برای این جنبش است. به اعتقاد ما در این برنامه ایرادات اساسی وجود دارد که خود را ملزوم میدانیم به بحث پیرامون آن بپردازیم: ^۱به نظر ما مبرم‌ترین وظیفه‌ای که در مقابل جنبش دانشجویی قرار دارد در شعار - بیشتر از پیش سیاسی شدن، بیشتر از پیش متشکل شدن، و بیشتر از پیش سراسری شدن - خلاصه میشود. (از اطلاعیه مذکور) تا اینجا صحبتی کلی و صد درصد درست است. اما این هنوز بیانگر نظر و برخورد ما به جنبش دانشجویی نیست. باید روشن شود که پیش از پیش سیاسی، متشکل و سراسری -

سری شدن به چه طریق و برای انجام چه کارهاست. رفقای
مجاهد برای روشن ساختن این مطلب به تشریح سه موضوع فوق
پرداخته و سپس شیوه‌های عملی کار را نیز طی هفت فقره بیان
داشته‌اند که ما از نقل همه آنها خودداری می‌کنیم.

مجموع وظایفی که این رفقا برای جنبش دانشجویی طرح -
کرده‌اند عبارت است از بخش اول این وظایف، یعنی وظایف جنبش
دانشجویی در قبال خودش، آنهم به شیوه چریکی در تمام آن
سه ماده و شش فقره وظایف و شیوه‌های عملی کار، تنها مطلبی که
دوباره بخش دوم یعنی بخش اصلی و اساسی جنبش دانشجویی
و وظایفش در قبال جنبش مردم آمده این است: "مناسبت‌های صنفی
یا سیاسی نمیتواند شامل . . . حمایت از زندانیان سیاسی، اعتراف
از سوی سلطه امپریالیسم و سرمایه داران خارجی، یادبود شهدا
پشتیبانی از عطیات و نظرات سازمان‌های چریکی و مبارزه اقشار
و طبقات خلقی بوده و . . ." جزئی از اولین فقره و بعد: -
پشتیبانی از مبارزات انقلابی ایران و جنبش‌های انقلابی سراسر
جهان بخصوص مبارزات ضد امپریالیستی مردم منطقه، جزئی
از فقره پنجم. بدین ترتیب بخش اساسی وظایف جنبش دانشجویی
در این برنامه کاملاً فراموش شده است. و همانسان که در ابتدا
گفتیم این دو بخش از وظایف جنبش دانشجویی تنها و تنها در
رابطه با همدیگر است که میتواند بطور کامل انجام پذیرد. و
طبیعی است که وقتی بخش اصلی و اساسی فراموش شد و جنبش
در پله خواستها و مسائل درونی خود محبوس گردید و به خود
مشغول شد، بخش دیگر وظایفش را نیز نخواهد توانست انجام
دهد.

آن بخش از وظایف جنبش دانشجویی که در این برنامه رها
مجاهد کلاً فراموش شده، بخشی است که آنرا اصلاً معیار سنجش

انقلابی یا ضد انقلابی بودن روشنفکران قرار داده اند . رفیق مائوتسه دون در مقاله "سمت جنبش جوانان" در تحلیل از - جنبش دانشجویی چهار مینویسد: در تحلیل نهائی خط فاصل بین روشنفکران انقلابی ، با غیر انقلابی و یا ضد انقلابی این است که آیا آنها مایلند با توده های کارگران و دهقانان درآمیزند ؟ و آیا بدان عمل میکنند یا نه ؟ در اینجا من معیاری را مطرح کرده ام که گمان میکنم یگانه معیار معتبر باشد چگونه باید سنجید که يك جوان انقلابی است ؟ با کدام معیار باید آنها را اندازه گرفت ؟ تنها يك معیار میتواند وجود داشته باشد و این است که آیا این جوان مایل است با توده های عظیم کارگران و دهقانان درآمیزد ؟ و آیا بدان عمل میکند یا نه ؟ چنانچه او مایل به درآمیختن با توده ای وسیع کارگران و دهقانان باشد و بدان عمل کند ، فردی انقلابی است و الا فردی غیر انقلابی یا ضد انقلابی است . " بدین ترتیب وظیفه پیوند یافتن با توده در راه کمک فکری و تشکیلاتی به توده کردن ، وظیفه ای است که بدون انجامش اصلا حرفی از انقلابی بودن نمیتوان زد ، و آنوقت چنین بخشی ، در برنامه رفقای مجاهد ما برای جنبش دانشجویی و حتی هسته های سیاسی دانشجویان بطور کامل فراموش گردیده است حال ببینیم بخش دیگر وظایف این جنبش را از نظر رفقا چگونه باید انجام شود و هدف از آن چیست ؟ این بخش بطور مختصر عبارت است از "برگذاری اعتصابات و تظاهرات مناسبتهای صنفی و سیاسی و پخش اعلامیه و تراکت دعوت به اعتصاب ، پشتیبانی و حمایت از زندانیان سیاسی ، سازمانهای چریکی . تعیین مستمر شعارهای متناسب" اتخاذ تاکتیکهای حمله یا دفاع ، آموزش فرهنگ انقلابی و تجربیات و دست آوردهای نوین سیاسی - تشکیلاتی - نظامی جنبش مسلحانه ، تهیه و پخش اعلامیه به

مناسبت‌های مختلف، شناسایی و مجازات خائنین و خبرچین‌ها و مزدوران ساواک، سازمان دادن مبارزات دانشجویان کشور. " مجموعه آنچه را که رفقای مجاهد از هسته‌های سیاسی رهبر کننده‌ی جنبش دانشجویی و از کل این جنبش می‌خواهند در این دو جمله می‌توان خلاصه‌اش کرد: ۱- پشتیبانی از سازمان‌های - چریکی ۲- ترتیب و تحویل چریک به این سازمان‌ها. حتی جایی که صحبت از برگزاری اعتصابات و تظاهرات و پخش اعلامیه می‌شود همه این‌ها دوره خود سازی است برای تبدیل شدن به چریک. فقره چهارم از شیوه‌های عملی و وظایف این مطلب را بروشنی بیان میکند. عیناً نقلش می‌کنیم: "۴- انتقال فرهنگ انقلابی و تجربی و دست آورد‌های نوین سیاسی - تشکیلاتی - نظامی جنبش مسلحانه، همچنین بالا بردن بینش سیاسی دانشجویان بطور منظم از طریق آشنا ساختن آنان با هدف‌های مبارزه مسلحانه عملیات و هدف‌های سیاسی - نظامی این گروه‌ها بوسیله پخش و تکثیر جزوات نشریات، اعلامیه‌ها و... سازمان‌های چریکی پیش‌تاز و تهیه و نشر بیانیه‌های توضیحی - آموزش را اجبا اقدامات رژیم و افشار ماهیت ضد خلقی او.

در این زمینه دانشجویان باید نسبت به ضرورت گذراندن یک دوره خود سازی مرکب از کار تئوریک (آموزش‌های فوق الذکر) و عبور از پراتیک لازم آن (شرکت در اعتصابات و تظاهرات مقابله با پلیس و... پذیرش کار مخفی سیاسی - نهایتاً پیوستن به سازمان‌های چریکی پیش‌تاز) متناسب با موضعی که اشغال خواهند کرد آگاه شوند.

در این قسمت است که دقیقاً روشن می‌شود، رفقای مجاهد ما و می‌توانیم بگوئیم که کلاً رفقای خط چریکی، به جنبش دانشجویی با چه چشمی نگاه می‌کنند، برای آن چه وظایفی قائلند و از

آن چه می‌خواهند . در اینجا است که روشن میشود شرکت در -
اعتصابات و تظاهرات و مقابله با پلیس به منظور گذراندن مقدمات
لازم برای چریک شدن است و "کارتتوریک" یعنی خواندن و -
آموختن ادبیات چریکی ، و بیرون از چارچوب تئوری و عمل هم
که دیگر چیزی نمی‌ماند .

ما گمان میکنیم که امروز دیگر خود رفقای مجاهد هم قبول
داشته‌اند که کارتتوریک با خواندن چند اطلاعیه سیاسی - نظاً
می ، چند گزارش ساده و چند جزوه درباره فشنک سازی ، مواد
منفجره و غیره فرق دارد . خواندن نوشته‌های چریکی طبیعی
است که مقداری به اطلاعات دانشجویان می‌افزاید . اما کار
تئوریک که برای شرکت توده دانشجویان در جریان انقلاب خلق
برای هسته‌های دانشجویی جهت رهبران این جنبش و کلا برای
آماده شدن دانشجویان جهت کمک فکری و تشکیلاتی به توده‌های
کارگر و دهقان کردن لازم است کاری دیگر است و چیزی دیگر .
رفیق دیمیتریف در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان
کمونیست و سوسیالیست سال ۱۹۳۹ گفت: دانشجویان مترقی
هرچه قاطع‌تر به توده‌های مردم و درجه اول به طبقه کارگر
متکی باشند ، و هرچه بهتر به قدرتمندترین تئوری زمان ما ،
مارکسیسم ، علم کبیر مارکس ، انگلس ، لنین و استالین مسلح
گردند و معلومات و آموزش خویش را با روحیه مبارزه جوانانه و -
آماده برای هرگونه فداکاری در راه آرمان بشریت - سوسیالیسم
که در اتحاد شوروی ، در یک ششم کره‌ی ارض پیروز گشته در هم
آمیزند ، آنوقت قادر خواهند بود تا نفس خود را به عنوان مبارز -
ین راه صلح در میان ملل با موفقیت بیشتر ایفا نمایند ."

رفیق کیم ایل سونگ گفت: با رفتن به میان توده‌های کارگران
و دهقانان ، جوانان دانشجویی کره جنوبی باید دائماً به

آگاهی انقلابی خویش افزوده و . . . بنا بر این برای انجمن کار تئوریک و بالا بردن سطح آگاهی انقلابی خود، باید مارکسیسم - لنینیسم را آموخت و آنرا در مبارزات توده‌ها بکار بست. بیرون از این مجال بدنبال کار تئوریک و رشد سیاسی گشتن، سنگ به تاریکی انداختن است. دانشجویان اگر می‌خواهند به آشفته فکری دچار گردند و به بیراهه افتند باید مارکسیسم - لنینیسم را بیاموزند و چونان مشعلی فرا راه خویش قرار دهند. دانشجویان باید بدانند که در محاصره‌ی ایدئولوژیهای غیر پرولتری و ضد پرولتری قرار دارند و این ایدئولوژیها بهترین مبلغان و پیامبران خود را از میان روشنفکران بر میگزینند.، چونکه وضع طبقاتی روشنفکران راهیابی این ایدئولوژیها را به میان آنها آسان میسازد. دانشجویان اگر میخواهند واقعا یار و همراه کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان باشند و آنان را در فروریختن زنجیرهای اسارت از دست و پایشان کمک نمایند، باید به مارکسیسم - لنینیسم مسلح شوند و بر اساس آموزشهای این ایدئولوژی عمل نمایند. و اینها روشن است که مارکسیسم - لنینیسم را نمیتوان از طریق "پی بردن به هدفهای سازمانهای چریکی شهری" و خواندن اطلاعیه‌های سیاسی - نظامی چریکی آموخت. تئوری مارکسیسم - لنینیسم را باید از گنجینه‌ی آثار آموزگاران بزرگ این علم و آموزشها و تجربیات تئوریک - سیاسی و جنبش کمونیستی جهانی کسب کرد و در جریان پیوند با کارگران و دهقانان و شرکت در مبارزات آنان شکوفا و بارورش ساخت.

حرف آخر ما با رفقای مجاهد بر سر شعاری است که برای این مرحله از مبارزات دانشجویی طرح کرده‌اند. این رفقا میگویند: "شعار اخراج کامل گارد مزدور از دانشگاهها، شعار

قطع کامل هرگونه نفوذ پلیسی در دانشگاهها، باید بعنوان -
 اولین و مقدّماتی ترین مضمون هر درخواست صنفی - سیاسی
 این مرحله قرارگیرد: به اعتقاد ما، هر چند این شعارها جزئی
 از خواسته های جنبش دانشجوئی ما را بیان میکنند، لیکن طرحها
 ن بعنوان "اولین و مقدّماتی ترین مضمون هر درخواست صنفی -
 سیاسی" و عبارت دیگر در حاشان بعنوان شعار اصلی این
 مرحله از مبارزات نادرست است چرا که مبارزه در راه تحقق این
 شعار دقیقاً بمعنی سرگرم شدن جنبش دانشجوئی به مسائل
 خاص خود و محبوس ماندن در درون چهار دیواری دانشگاه
 است. و اینرا ما قبلاً نیز گفته ایم که جنبش دانشجوئی اگر همه
 همش صرف مسائل خودش باشد، اگر از دانشگاه خارج نشود و
 میدان عملش تنها کلاسها و خیابانهای دانشگاه باشد، خطری
 برای رژیم نخواهد داشت. دانشجویان از صبح تا شب داخل
 دانشگاه دست جمعی حرکت کنند و شعار بدهند، برای رژیم
 آنقدر خطر ندارد که بخواهند يك لحظه پایشان را از دانشگاه
 بیرون بگذارند. رژیم هر لحظه که فکر کند که دانشجویان
 ممکن است دست به اعتصابات و تظاهرات بزنند، بلافاصله
 دانشگاه را به محاصره نیروهای پلیس و نظامی خود در میاورد،
 تا رابطه دانشجویان را با مردم ببرد و آنان را از انجام اساسی
 ترین وظایف خود باز دارد. و در چنین شرایطی باید شعار ما
 خنثی کننده این اقدام باشد. ما باید بجای شعار "اخراج کامل
 گارد مزدور دانشگاهها". قطع کامل هرگونه نفوذ پلیس در -
 دانشگاه "شعار" خروج از دانشگاه و رفتن به میان مردم در هر منا
 سبت " را برای جنبش دانشجوئی مصروف میگرداند که این جنبش
 را از محدوده دانشگاه بیرون کشیده به پیوند یافتن با کارگران
 و دهقانان و فعالیت سیاسی کردنش در میان آنان واردیم.

و این جهتی است که خوشبختانه امروز جنبش دانشجویی وطن ما در مسیر آن حرکت میکند. و این بی نهایت امیدبخش است. از حیظهای نیروهای انقلابی که خارج شویم، در آنسوی مرز نیز کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی ما "وظایفی" تعیین کرده که مروری بر آنها میتواند ماهیت این باند خائن و سیاستهای ضد انقلابی را برای ما روشنتر سازد. در شماره های یک و سه پیکار "نشریه کمیته مرکزی علیه دانشجویان - که چندی پیش جای خود را به "آرمان" داد - مقالاتی در زمینه فعالیت دانشجویان سازمان دانشجویی هست که طی آنها، مرتدین با سابقه به بیان "وظایف" دانشجویان، محدودده این وظایف و اشکال سازمانی مورد نیاز برای جنبش دانشجویی پرداخته اند.

در یکی از این مقالات چنین میخوانیم: "سازمان دانشجویی چون سازمان توده ای است باید فعالیت علنی و قانونی داشته باشد تا بتواند به توده دانشجویی دسترسی یابد، به کار روشنگرانه در میان آنان بپردازد، آنان را تجهیز کند، متشکل نماید و به صحنه مبارزه سوق دهد." (پیکار، ص ۳۳) "وظایفی که در اینجا برای سازمان دانشجویی بعنوان ارگان تشکیلاتی جنبش دانشجویی تعیین شده عبارت است از: کار روشنگرانه در میان دانشجویان، آنان را تجهیز و متشکل کردن و به صحنه مبارزه سوق دادن. حال ببینیم این صحنه مبارزه ای که شرکاء - کمیته مرکزی خواهند توده دانشجویی را به آن سوق دهند کدام است؟ درست در دنبال مطلب میخوانیم: "برای آنکه سازمان دانشجویی فعالیت علنی و قانونی داشته باشد (که به زعم اینان مجبور است چنین باشد و راه دیگری ندارد) باید در کار قوا نین کشور عمل کند تا حیات حاکمه را که حتما موافق با فعالیت دانشجویان حتی در همین چارچوب نیز خلع صلاح نماید و همه

بهانه‌ها را از او بگیرد. بنابراین خیلی روشن کمیته مرکزی میخواد
 هد در میان دانشجویان "کار روشنگرانه" کند و آنرا تجهیز
 و متشکل نماید برای خدمت به ارتجاع حاکم و برای اجرای برنامه
 های ضد خلقی رژیم محمدرضا شاهی "چراکه در کار قوانین
 کشور" کاری جز این نمیتوان کرد. آنوقت نام این وردستی ارتجاع
 کردن را میگذارند: سوق دادن دانشجویان به صحنه مبارزه!
 مضمون این مبارزه! و فعالیت در کار قوانین کشور نیز در
 صفحه ۱۳ همین شماره پیکار بروشنی بیان شده است، در اینجا
 شازده‌های کمیته مرکزی با احترام تمام به حرمت سلطنت و با تحاشی
 کامل از آوردن نام شاه و حتی رژیم (چونکه هنوز تضاد امپریالیست
 تهای آمریکا و روس‌بحدی نرسیده که انجام چنین کاری از آنها
 خواسته شود) به زمامداران و برخی مقامات مستبد دانشگاه که
 در برابر هرگونه تقاضای دانشجویان، اعم از صنفی و سیاسی چهره
 دژم بخود میگیرد، پلیس به سراغ دانشجویان میفرستند و آتش
 برسرآنان میریزند، "اعتراض" کرده و بانصیحت قوانین و موازین
 دموکراتیک است، هیچ گرهی را نخواهد گشود" میگویند که باید
 به دانشجویان امکان داد تا آزادانه اتحادیه‌های دانشجویی-
 ئی خود را بوجود آورند، نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند،
 در امور تحصیلی خود حق بحث و اظهار نظر داشته باشند".
 اتحادیه را که اینان برای جنبش دانشجویی میخواهند در
 مبحث تشکیلات جنبش خواهیم دید از چه قماش است. . . حقی
 که در اینجا شرکاء کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی ایران قا-
 تل شده‌اند و آنرا با احترام تمام از "زمامداران و برخی مقامات
 مستبد دانشگاه طلب میکند و - یا به عبارت دیگر مضمون فعالیت
 که خواسته‌اند جنبش دانشجویی "در کار قوانین کشور" داشته
 باشند این است که دانشجویان در امور تحصیل خود حق!!

بحث و اظهار نظر داشته باشند". بدین ترتیب مجموعه وظایف و فعالیت‌هایی که مرتدین کمیته مرکزی برای جنبش دانشجویی ما تعیین کرده‌اند - هر چند از ورود در این مبحث آشکارا پرهیز نمودند تا ما را چیزی گفته شود که به معاملات مورد نظر آینده زیان وارد آورد - عبارت است از مشغول شدن به مسائل صد درصد صنفی خود در محدوده‌ی که قوانین ضد انقلاب حاکم تعیین کرده‌است. یعنی هر چه پیشتر و روی گزید از انجام وظایف و هر چه بیشتر به دشمنان مردم خدمت کردن. "بحث و اظهار نظر در موارد بررسی در کادر قوانین کشور یعنی پشت به خلق و انقلاب کردن و تسلیم محض ضد انقلاب حاکم گردیدن. این استیپام کمیته مرکزی، حزب طبقه کارگر ایران!"

برای جنبش دانشجویی و وطنان.

حال اگر بخواهیم روشن بدانیم باند کمیته مرکزی به چه کسی خدمت میکند و سیاستها و برنامه‌هایش در عمل به سیود کیست باید شرایط امروزی جنبش دانشجویان و وطنان را در نظر مجسم نماییم و بعد تصور کنیم که این جنبش از حد امروزیش یکباره نزول کند به سطحی که کمیته مرکزی خائن، حزب طبقه کارگر ایران در برلین "خواستار آن است یعنی بجای اینکه شعار "مرگ برانقلاب سفید" ما انقلاب سرخ می‌خواهیم" بدهد و بجای اینکه در هر مناسبتی رآنه محله‌های فقیرنشین و کارگری شده و شعار همبستگی "کارگر، دهقان، دانشجوی" بدهد، بجای اینکه جنایات و خیانت‌های رژیم را با تظاهرات و اعتصابات خود افشا و محکوم سازد، بجای اینکه فریاد خشم خواهی خلق‌های ما را سر دهد، بجای همه کارهایی که امروز انجام میدهد و همه مخالفت با "قوانین کشور" و در جهت واژگونی این رژیم گندیده و فاسد و ضد خلق است یکباره کل فعالیت خود را محدود کند

به، بحث و اظهار نظر در موارد درسی، در کار قوانین کشور.

این خدمت به کیست؟ به جنبش مردم؟ یا به دشمنان مردم؟ این در اندیشه خلق بورهائی خلق بودن است یا خلق را فدا منافع و معاملات اربابان خود کردن؟ سالیان درازی است که مردم ما از این جاسوسان سوسیال امپریالیسم روس انتظارن جز این ندارند.

پیکار کمیته مرکزی علیه دانشجویان - همسر میرود به سراغ کسانیکه از جنبش دانشجویی انتظاراتی بیش از این دارند و - معتقدند که جنبش دانشجویی باید شخصا شعار سرنگونی رژیم و خروج امپریالیستها از ایران را بدهد و در این راه فعالانه کار کند، و در اینجا یکبارہ جای "کادر قوانین کشور" را با "قانون اساسی" عوض میکند اما دم خروس از جای دیگر پیدا است - میگوید: سازمان دانشجویی به جز قبول قانون اساسی موجود جز مبارزه در کادر همین در شرایط مشخص کنونی راه دیگری برای مبارزه ندارد اگر قانون اساسی موجود از طرف دولت ایران (با احترامات فائقه به حریم حرم رژیم شاهنشاهی، چون هنوز انگشت ارباب حرکت نکرده و فرمان "سرنگونی رژیم صادر نشده) رعایت گردد و بس - آزادیهای دموکراتیک مردم حرمت گذارده شود برای سازمانهای - توده‌های از جمله سازمان دانشجویی امکانات فراوان مبارزه علنی و قانونی فراهم خواهد آمد. (شماره ۳ ص ۳۳) کمیته مرکزی برای اینکه طرح تسلیم طابانه‌ای خود را به اصطلاح جابیندازد نمسک قانون اساسی را هم به آن میزند. میگوید، اگر این قانون رعایت گردد برای جنبش دانشجویی امکانات فراوان مبارزات علنی و قانونی فراهم خواهد آمد. اما سوال اینجاست که حال اینکه این قانون رعایت نمیگردد چه باید کرد؟ کمیته مرکزی میگوید: مبارزه در راه اجرا

آن ، لیکن باز دو مسئله اساسی پیش میاید . یکر اینکه مبارزه در راه اجرای قانون اساسی باتتها حرعزیدن از قانون اساسی فرق میکند . اگر جنبش دانشجوئی تنها باید بگوید ما قانون اساسی میخواهیم که رژیم هم خودش یکی از سه پایهی حزب رستاخیزش را گذاشته قبول قانون اساسی راه و اگر نه ، جنبش دانشجوئی باید برای اجرای مواد قانون اساسی مبارزه کند ، هر کس میداند که جرم این مبارزه هم تعقیب و زندان و شکنجه و اعدام است . و کسی که چنین خطراتی را بجان میخرد چرا شعار -
 سخ " ندهد که شعار قانون اساسی بدهد ؟ چرا در راه -
 خواست امروزین توده های رنجبر و وطنش مبارزه نکند که در راه -
 خواست بورژوازی تجارت ۶۰-۷۰ سال پیش مبارزه کند ؟ چرا در راه اجرای قانون مبارزه کند که رژیم سلطنتی را همچنان پا برجا میخواهد .

و دوم اینکه اگر راستی بخواهد در راه اجرای مواد قانونی اساسی که همه بدون استثنا همه از طرف رژیم گماشته امپریالیستها در ایران پایمال شده مبارزه کند ، آنوقت چگونه میتواند :-
 "هیئت حاکمه را خلع سلاح نماید و همه بهانه ها را از او بگیرد ؟
 "میینید که دم خروسر نه از یک جابله که از چندین جای ایستن حضرات زده بیرون . و حال باید دید چرا این دلان رسوا -
 این همه پریشان گوئی میکنند و رطب و یا سربه هم میافند ؟ -
 راستی غرضشان چیست ؟ بالاخره مبارزه در کاد ر قوانیمن کشور و خلع صلاح کردن هیئت حاکمه و گرفتن همه بهانه ها از او " را قبول دارند ، یا مبارزه برای احیای قانون اساسی را ؟ آیا راستی اینها نمیدانند مبارزه جدی در راه احیای قانون اساسی از نظر رژیم جزایش همانند همان مبارزات بقول ایشان "چسپ روانه " است ؟ آیا اینها نمیدانند که از قانون اساسی موجود (که

روشن نیست موجود بیشتر در کجایش است) نامی بیشتر باقی نمانده است؟ آیا غرض از قانون اساسی موجود همان "کادر قوانین کشور" است؟ داستان اینهمه خود را به "رودیوار کوییدن این جاروکنان بارگاه کرملین چیست؟

واقعیت این است که اینان خود میدانند باند فاشیست در ایران از نام قانون اساسی استفاده میکنند برای سرکوب - حتی طرفداران قانون اساسی . اینان خوب میدانند که فعالیت در کادر قوانین کشور یعنی تسلیم محض ضد انقلاب حاکم شدن ، پرداختن به "بحث و اظهار نظر در موارد درسی" ، - یعنی همه وظایف دموکراتیک و ضد استعماری خود را زیر پا گذاشتن . اینها را میدانند و همین را هم میخواهند . به دو علت یکی به این علت که میخواهند جنبش دانشجویی ما را مانند هر بخش دیگر از جنبش مردم ما ، وجه المصالحه‌ی داد و ستد های خودشان با دربار یا اربابانشان با اربابان دربار کنند " و دیگری اینکه اینان از هرگونه مبارزه جدی و اصولی وحشت دارند و لقم شدن پایه خود را در آن میبینند .

طرح این سیاستها و برنامه‌ها برای جنبش مردم ما از یک سو کوشش است و غمزه دلیرانه به رژیم و از سوی دیگر دامی است بر سر راه مبارزات مردم . " رهبران حزب طبقه کارگر ایران در برلن از یک سو باید چشمشان به انگشت اربابشان باشد و خلق و مصالح خلق را نواله‌ی آخور تزارهای جدید کنند و از سوی دیگر رهبری خواهی خودشان ایجاب میکند که مبارزات مردم ما را در سطحی نگه دارند و به بیراهه‌های بیندازند که در آن سطح و بیراهه‌ها همیشه دلالتان رسوا تسلیم شده چون آنان نتوانند " رهبر باشند " . و از پیوند این دو خسار رسمی است که چنین حنیظلی برای مبارزات مردم ما حاصل میاید .

* تشکیلات جنبش دانشجویی *

در جوامعی که طبقات حاکمه هنوز از جانب انقلاب خطر جدی احساس نمیکنند و لا جرم دیکتاتوری خود را هنوز عریان ساخته‌اند، دانشجویان همانند همه اقشار و طبقات و گروه‌های اجتماعی دیگر این حق را دارند که علنا سازمانهای صنفی خود را بوجود آورند و در آن متشکل گردند. لیکن در شرایط دیکتاتوری عریان وطن ما در جائیکه برای مجلس ختم گرفتن باید از سازمان امنیت ضد انقلاب اجازه گرفت و حال سوال اینجاست که در چنین شرایطی که نمیتواند سخن از شکل قانونی دانشجویان در میان باشد آیا دیگر مسئله ایجاد تشکیلات دانشجویی منتفی است و بایستی تسلیم شرایط شد، یا اینکه نه بایستد تشکیلات دانشجویی خاص این شرایط را بوجود آورد؟ تجربیات و آموزشهایی که در این زمینه وجود دارد به ما میگویند که باید شرایط دیکتاتوری عریان و فاشیسم آریامهری باشد و از طرف دیگر بتواند جنبش دانشجویی راهبری کرده و توده دانشجویان را به منظور انجام وظایفش بسیج نماید. چنین تشکیلاتی بالا جبار باید محدود و مرکزی باشد. باید مخفی باشد چونکه در وطن استعمارزده ما هرگونه تشکیلی خارج از سازمانهای زرد دولتی جنایت بودن است و باید مرکزی باشد، چرا که جنبش دانشجویی ما امروز یک جنبش سیاسی رشد یافته است که عناصر و هسته‌های مبارز فراوان در آن وجود دارد و آنچه اینک برای ایمن جنبش مورد نیاز است مرکزیتی است که هم‌این عناصر و هسته‌های پراکنده را تحت‌رهبری خود درآورد. مرکزیتی واحد در هر واحد دانشگاهی - و تنها در این صورت است که جنبش سیاسی رشد یافته دانشجویی و طعمان که اکنون پراز هسته پراکنده فعال است قادر خواهد شد همه نیروی خود را در راه انجام

وظایف خویش بیج نمایند. در غیر این صورت نیروی فعال جنبش دانشجویی کلاف سرد رگم خرده کاری و پراکنده کاری و دوباره کاری دست و پا خواهد زد. یعنی باز ادامه وضعیت کنونی و سالهای گذشته.

هسته مرکزی مخفی و محدود:

هسته مرکزی مخفی که از تعداد محدود سازنده ترین و کارآموزده ترین فعالین جنبش دانشجویی در هر واحد دانشگاهی تشکیل یابد و از یک طرف در میان توده های دانشجویی وسیعی داشته باشد و از طرفی دیگر با جنبش نوین کمونیستی ایران در رابطه نزدیک باشد، تشکیلاتی هسته هم اکنون جنبش دانشجویی ما بدان نیاز فوری دارد. و جنبش کمونیستی ما باید جنبش دانشجویی را در بوجود آوردن این چنین هسته های سی در دانشگاهها یاریگر شود.

این هسته ها گرچه از تعداد معدودی از دانشجویان تشکیل مییابند ولی از آنجائیکه متشکل از فعالترین و کارآموزده ترین فعالین جنبش است دارای پیوند و پایه های وسیع خواهد بود و خواهد توانست مبارزات صنفی - سیاسی دانشجویان را به درستی رهبری کرده و آنان را برای انجام وظایف انقلابیشان بسیج و حمایت نماید. بدین ترتیب کارایی هسته های مرکزی مخفی و محدود دانشجویی را کیفیت آن تعیین میکند، نه کمیت. این هسته که تنها فرم تشکیلات اتحادیه های در شرایط دیکتاتوری و خفقان است همان طرح تشکیلاتی است که لنین کبیر آنرا نخستین بار برای شرایط دیکتاتوری تزاری پیشنهاد کرد و تاکید نمود که در شرایط دیکتاتوری تزاری تنها این شکل سازمانی است که میتواند مورد استفاده جنبش حرفه ای قرار گیرد.

لنین گفت: وجود هسته کوچک و به هم پیوسته ای از کارگران

(و در اینجا انشجویان) کاملاً مطمئن، آزموده و آبدیده که در نواحی عمده دارای اشخاص مطمئن بوده و بر طبق تمام قواعد پنهانکاری با سازمان انقلابیون مربوط باشد، کاملاً میتواند با استفاده از مساعدت کاملاً وسیع توده بدون داشتن هیچگونه صورت رسمی، کلیه وظایفی را که بر عهدهی سازمان حرفه‌ئی است انجام دهد و علاوه آنرا چنانکه مطلوب سوسیال دموکراسی است انجام دهد. فقط بدینوسیله است که میتوان علیرغم تمام ژاندارمها به تحکیم و توسعه جنبش حرفه‌ئی سوسیال دموکراتیک نایل گردید. . . . هر کس هم که در دوره حکومت مطلقه طالبان یک سازمان وسیع کارگری با انتخابات و رسیدگی به حساب واحد اخذ رای عمومی و غیره باشد، صاف و ساده خیالی‌باف اصلاح‌نا پذیر است.

بدین ترتیب اگر طرح لنین تنها فرم صحیح تشکیلات اتحادیه‌ئی در شرایط استبداد مطلقه حکومت‌تزاری بود. هیچ دلیلی وجود ندارد که این طرح تنها فرم صحیح برای تشکیلات اتحادیه‌ئی در شرایط دیکتاتوری و فاشیسم آریامه‌ری باشد. گذشته از این جنبش انقلابی جهانی و گذشته جنبش وطن خود ما و بطور مشخص جنبش دانشجویی ما نیز در این زمینه تجربیات ارزنده‌ئی دارند که همه تأکید است بر درستی این آموزش لنین. تجربه "کمیته سراسری دانشگاه" یعنی هسته مرکزی مخفی و محدودی مرکب از تعداد اززیده‌ترین عناصر دانشجویی که از یک طرف در میان دانشجویان پایه‌ئی داشت و از طرف دیگر با گروهها و عناصر مارکسیست - لنینیست در رابطه بود و بمنظور برگزار نمودن مراسم چهلم جهان پهلوان تختی بوجود آمد، - آموختنی‌ترین تجربه در این زمینه است. کمیته مذکور موفق گردید تمامی نیروی فعال جنبش دانشجویی را در دانشگاه تهران بسیج

کند. از چارچوب دانشگاه خارج نماید، کار تبلیغی گسترده‌ئی را بوسیله آنان در میان توده‌ها به انجام رساند و مراسم را تا تبدیلش به یک تظاهرات وسیع توده‌ئی علیه ضد انقلاب بخوبی رهبری نماید. و ما اینکه با در دست داشتن آموزش خدشه ناپذیر لنین و انبوهی تجربه از آن جمله تجربه کمیته سراسری - دانشگاه است که موجود آوردن هسته‌های مرکزی مخفی و محدود را در واحدهای دانشگاهی پیشنهاد میکنیم و میگوئیم که این تنها فرم تشکیلات اتحادیه‌ئی در شرایط دیکتاتوری و خفقان آریامهری است. و این تشکیلات علیرغم محدود بودنش خواهد توانست همهی وظایفیک سازمان توده‌ئی را به بهترین وجه ممکن به انجام رساند.

در مورد چگونگی تشکیلات جنبش دانشجویی در شرایط کنونی نظریات دیگری نیز وجود دارد که از آن جمله است طرح رفقای مجاهد در درون جنبش انقلابی و طرح کمیته مرکزی خائن از - آنسوی مرز.

۱- طرح رفقای مجاهد :

رفقای مجاهد ما بدرستی طرح کرده‌اند که در شرایط کنونی باید سازمان حرفه‌ئی دانشجویان ما عبارت باشد از هسته‌های کاملاً مخفی و محدود که اصول مخفی کاری در آنها دقیقاً رعایت گردد. تنها اختلاف نظر ما با رفقای مجاهد در اینجا بر سر مرکزی بودن یا پراکنده بودن این هسته‌هاست که این خود منشا میگیرد از وظایفی که هر کس برای این هسته‌ها تعیین میکند. لنین گفت: چگونگی سازمان هر موسسه‌ئی را طبیعتاً و ناگزیر مضمون فعالیت آن موسسه تعیین میکند. (چه باید کرد ص ۳۷۳) و رفقای مجاهد ما از آنجا که از این هسته‌ها و کلاً از جنبش دانشجویی، تربیت چریک میخواهند، وجود

هسته‌های پراکنده و متعدد در سطح هر دانشگاه را برای دست
 یابی به این هدف بهتر میدانند. این رفا می‌گویند: "باید توجه
 کرد در این شکل کار و بخصوص در وهله اول باید اصل
 استقلال و حتی پراکندگی هسته‌ها بر تمرکز کامل آنها از حیث
 داشته باشد. این امر به دلیل عدم توازن بین تجربه‌ی پلیسر
 و تجربه‌ی تاکتیکی هسته‌ها و امکان زیاد ضربه خوردن آنها توصیه
 میشود." (از اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۸۰) بدین ترتیب
 باید هر دانشکده یک هسته تشکیل شود و چون یکی از سه
 وظیفه‌ای که رفقای مجاهد برای جنبش دانشجویی تعیین کردند
 بیش از پیش سراسری شدن بود، باید این هسته‌ها نیز با هم دیگر
 در ارتباط باشند چرا که در صورت عدم ارتباط این هسته‌ها
 با هم دیگر صحبتی از وضعیت گرفتن و سرتاسری شدن نمیتواند در
 میان باشد. بنابراین طبق طرح رفقای مجاهد ما مثلا در
 دانشگاه تهران دارای ده واحد یا بیشتر از این هسته‌ها
 خواهیم بود که همه نیز با هم دیگر در ارتباط باشند و در همین
 حال پراکندگی و متعدد بودن هسته‌ها نه بدلیل نارس بودن
 جنبش (که سالهاست دوره اش گذشته بلکه بدلیل عدم توازن بین
 تجربه پلیسر و تجربه تاکتیکی هسته‌ها و امکان زیاد ضربه خوردن -
 آنها باشد) نه تنها هیچ دردی را در این مجال درآنها نخواهد
 کرد بلکه خود خطر ضربات پلیس را چندین برابر افزایش خواهد
 داد و این بدون هیچگونه بحث و استدلالی روشن است گمسه
 مثلا در دانشگاه تهران حفظ یک هسته مرکزی مخفی و محدود
 بسیار ساده تر و عملی تر است تا حفظ ده یا نوزده هسته مخفی
 مرتبط با هم - که همه نیز در شرایط ویژه دانشگاه بسرعت همدم
 یگر را خواهند شناخت. اگر سالهای ۴۶-۴۵ بود و تازه جنبش
 دانشجویی قدمهای اولیه خود را میخواست بردارد ایجاد این

هسته‌ها با استقلال کامل در هر دانشکده و حتی بدون اینکه هیچ ارتباطی نیز با یکدیگر داشته باشند کاملاً درست بود ، اما امروز جنبش دانشجویی وطن ما از آن مراحل اولیه گذشته و رشدی چشمگیر یافته است . امروز جنبش دانشجویی وطن ما از يك جنبش نضج یافته است و راستی کی از وظایف مهمش - همانسا که رفقای مجاهد نیز گفته‌اند - هر چه بیشتر گسترش یافتن و سراف سری شدن و در چنین حالی دیگر نمیتوان مبارزات دانشجویان هر دانشکده را جدا از یکدیگر دانشکده‌ها دید و برایش برنامه مبارزه جداگانه ریخت . بعبارت دیگر نمیتوان از یکسو سخن از هر چه بیشتر سراسری شدن جنبش دانشجویی گفت و از سوی دیگر از ضرورت استقلال و پراکندگی هسته‌ها در دانشکده‌ها . اگر راستی باید جنبش دانشجویی سراسری شود ، باید رهبری متمرکز داشته باشد . حتی در صورتی هم که هسته‌های پراکنده در دانشکده‌های مختلف وجود داشته باشد ، باید این هسته‌ها برای گسترش جنبش با هم دیگر در ارتباط باشند و دیدیم که در اینصورت خطر ضربات پلیس بیشتر میگردد . پس راه درست اینست که بجای هسته‌های پراکنده و مستقل در دانشکده‌های مختلف در هر واحد دانشگاهی ، يك هسته مرکزی محدود و مخفی که همه دانشکده‌های آن واحد را نمایندگی کند ، بوجود آید . تجربه نشان داده است که این هسته به بهترین نحو ممکن وظیفه سازمان حرفه‌ای دانشجویان را به انجام رساند و این نیز روشن است که جنبش دانشجویی وطن ما به آن حد از رشد رسیده که بتواند چنین هسته‌هایی را با یاری انقلابیون در دانشکده‌های مختلف بوجود آورد و به گرد آنان بسیج گردد . از همین اینها گذشته شرایط پلیسی وطن ما ایجاب میکند که بجای چندین هسته در هر واحد دانشگاهی ، يك هسته

مخفی و محدود بوجود آید . بنابراین ضرورت استقلال و پرا-
 کندگی هسته‌های متعدد در دانشکده‌ها نه‌اشوار از شرایط
 جنبش دانشجویی و نه بدلیل احتراز از ضربات پلیس ، بلکه
 برای هر چه بیشتر ، بهتر چریک تربیت کردن است .
 باز در آنسوی چارچوب نیروهای انقلابی ، در انظری سرز
 هم شرکای کمیته مرکزی طوح تشکیلاتی برای جنبش دانشجویی
 وطن‌ماد دارند و به اصطلاح راهنمایی کرده‌اند که دانشجویان
 در چگونه سازمانهاش فعالیت کنند ،
 اگر وظایفی که این خائنین برای ماتعمین کرد بودند ، باید
 دره پس‌وپیش دقیقاً همان خواسته‌های رژیم از این جنبش بود ، در
 اینجا دیگر پس‌وپیش کردن هم لازم نیست . تشکیلاتی که برای
 مشکل شدن و فعالیت دانشجویان در آن پیشنهاد میکنند ،
 درست همان تشکیلاتی است که رژیم ساخته است و این کاملاً
 متناسب است با وظایفی که برای جنبش دانشجویی تعیین
 کرده‌اند و انتظاراتی که از آن دارند . همانسان که دیدیم
 اینان وظیفه‌ی جنبش دانشجویی را " بحث و اظهار نظر در مسأله
 ثل درسی " و فعالیت در کادر قوانین کشور " میدانند و طبیعی
 است که برای انجام چنین " وظایفی " نیاز به سازمانی سواى سازمان
 نه‌ای زرد دولتی نیست چرا که این سازمانها هم همه در کادر
 قوانین کشور عمل میکنند و در مورد مسائل درسی میتوانند بحث
 و اظهار نظر کنند .
 پیکار کمیته مرکزی دانشجویان ، مجموعه‌ی نظریات این مرتدین
 را در زمینه سازمان دانشجویی چنین ارائه میدهند :
 ۱- " سازمان دانشجویی . . . باید فعالیت علمی و قانونمسی
 داشته باشد " (همانجا)
 ۲- " شعار کیفیت مهم است نه کمیت شعار یک سازمان دانشجویی

نیست بلکه شعار يك حزب سیاسی است. (پیکار ص ۳۳)

۳- فعالیت مخفی برای يك سازمان توده‌ئی آغاز مرگ است پیکار

(ص ۱۲۳)

۴- در شرایط اختناق و خفقان سازمانهای دموکراتیک دانشجوئی، در برابر دانشجویان مترقی این وظیفه قرار میگیرد که در درون همین انجمنهای موجود علیرغم ماهیت ارتجاعیشان دست به فعالیت بزنند. . این مسئله به هیچ وجه منافاتی با مبارزه برای تشکیل اتحادیه‌های دموکراتیک دانشجوئی ندارد. (پیکار ص ۱۳۳) خائنین کمیته مرکزی از دانشجویان قهرمان وطن ما میخواهند که در اتحادیه‌های زرد ساواک متشکل شوند و علیرغم ماهیت ارتجاعی، این اتحادیه‌ها در درون همانها دست به فعالیت بزنند و البته از درون همین اتحادیه‌های زرد نیز میشود برای ایجاد اتحادیه‌های دموکراتیک مبارزه کرد، اینها با هم منافاتی ندارند. میشود در چارچوب سازمان زرد دولتی و در کادر قوانین کشور، اتحادیه‌های دموکراتیک را از هئیت حاکمه گدائی کرد و اسم این مذلت‌کشی بی نتیجه را هم گذاشت مبارزه؟

استفاده از امکانات قانونی برای مبارزه و کوشش برای گسترش این امکانات امری است کاملاً درست. اما در صورتیکه این امکانات ولین نوع مبارزات خود در خدمت مبارزه اصلی، مبارزه مخفی و غیر قانونی درآید و در کنار آن وهما هنگ با ضروریات آن به پیش رود، در صورتیکه غیر از این باشد یعنی خود تهدیل شود به راه اصلی مبارزه و مبارزه واقعی فدای آن گردد، این میشود يك سرگرمی، يك بازی دل خوش کنك، میشود انحراف و خیانت و این چیزی است که کمیته مرکزی در ضد کشاندن دانشجویان مبارز ما و کلا جنبش مردم ما به ورطه‌ئی آنست.

کمیته مرکزی می‌خواهد جنبش دانشجویی ما را در محدودی ساواک
 تعیین کرده‌ی اتحادیه‌های زرد دولتی زندانی کند. می‌خواهد
 جنبش دانشجویی ما را تسلیم قوانین ضد انقلاب حاکم کرده،
 دست و پایش را در پوست گردوی اتحادیه‌های زرد دولتی
 بگذارد و برای اینکه این طرح خاینانه و تسلیم طلبانه‌ی خود را
 به جنبش دانشجویی ما تحمیل کند به جعل واقعیات و دروغگو-
 ئی می‌پردازد. پیکار نشریه‌ی این بلندپشت به خلق کرده مینویسد
 "دانشجویان آگاه با آنکه از همان آغاز هدف از تشکیل این انجمن
 ها را شناختند ولی کوشیدند اولاً حتی الامکان نمایندگان واقعی
 خود را به این انجمن‌ها بفرستند ثانیاً برای گسترش حقوق و
 وظایف این انجمن‌ها مجدانه مبارزه کنند. در جریان این مبارزه
 عدای از دانشجویان مبارز یا مورد تعقیب قرار گرفتند و یا به
 بهانه‌ای به سرپازخانه‌ها روانه شدند. عده دیگری از دانشجو-
 یان (که ناآگاهها هستند چون "دانشجویان آگاه" به ادعای
 این خائنین در اتحادیه‌ی زرد دولتی متشکل شده‌اند) نیز از
 این جهت که این انجمن‌ها را ابزاری در دست مقامات دولتی
 و عوامل سازمان امنیت میدیدند، شرکت در آنها را تحریم
 نمودند. کدام گروه از دانشجویان حق داشتند؟ . . . ما
 همانگونه که بارها نظر خود را در این زمینه اظہار کرده ایم
 معتقدیم که در شرایط تسلط استبداد و فقدان سازمانهای
 دموکراتیک واقعی، یکی از طرق مبارزه شرکت در سازمانهای
 موجود است ولو آنکه رهبری آن در دست عوامل دولت و در
 دست عوامل سازمان امنیت باشد. در مورد انجمنهای دانشجو-
 ئی نیز به همین عقیده ایم." (پیکار ۳ ص ۱۲)

سوداگران کمیته مرکزی ابتدا دانشجویان مبارز ما را به دو
 دسته تقسیم میکنند، یک عده دانشجویان آگاه و یک عده دانشجو

یان ناآگاه، و بعد میگویند آگاهها در انجمنهای زرد دولتی
 متشکل شده اند و در درون آن مبارزه کرده اند و تحت تعقیب
 قرار گرفته اند، و یا به سرپازی روانه شده اند این جعل واقعیت
 است. این دروغگوئی است. هیچ يك از صدها دانشجوی
 مبارزی که سالهای اخیر به زندان افتاده و یا به سرپازخانهها
 فرستاده شده اند، جریشان متشکل شدن در انجمن زرد ساواک
 نبوده است. هیچیک جریشان فعالیت در درون اتحادیه ی -
 دانشجویی دولتی نبوده است. دانشجویان مبارز ما به جرم
 ضدیت با سلطنت و به جرم اقدام علیه امنیت نوکران استعمار
 دستگیر و یا به سرپازی روانه شده اند همه هم در خارج از انجمن
 دانشجویی ساواک فعالیت کرده اند و آنرا به حق در دست عوامل
 ساواک دیده اند. دانشجویان آگاه کمیته مرکزی آنهاست هستند
 که جشنهای دهری را در دانشگاه برگزار میکنند و بعنوان نما
 ینده دانشجویان (همانطور که کمیته مرکزی، آگاه، نماینده طبقه
 کارگر است) در مناسبتهای گوناگون برای دشمنان خلق هورا زنده
 باد میگویند اینها هستند که در انجمنهای دانشجویی ساواک -
 متشکل شده اند نه دانشجویان مبارز. و به گفته شما دانشجو
 یان ناآگاهی - که در بیرون این انجمنها و علیه رژیم بوجود
 آورنده این انجمنها مبارزه میکنند و به زندان و سرپازخانه
 فرستاده میشوند. طی تمام سالهای دهه این طرف که جنبش
 دانشجویی ما صدها زندانی داده و صدها نفر از رزمندگان به سر-
 پازی فرستاده شده اند، يك دانشجو را برای نمونه نمیتوان یافت
 که در انجمنهای زرد دولتی فعالیت کرده باشد و به زندان یا
 سرپازخانه فرستاده شده باشد. خائنین کمیته مرکزی برای بسط
 اصطلاح پایهی مادی ساختن جهت تحمیل طرح تسلیم طلبانه
 خودشان به جنبش دانشجویی ما، چنین آشکارا دروغ میگویند و

جعل واقعیات میکنند اینان هرگونه فعالیت حدی را "چپ روی" و "انحراف" میخوانند و از جنبش میخواهند که از نزد يك شدن به آن بهره‌یزند میگویند: "هنر يك سازمان دانشجوئی به مثابه يك سازمان توده‌ای در آنست که بتواند حتی با عقبمانده‌ترین قشر دانشجو پیوند برقرار کند و عرصه عمل خود را هرچه بیشتر گسترش دهد شعار کیفیت مهم است نه کمیت شعار يك سازمان دانشجوئی نیست بلکه شعار يك حزب سیاسی است. . ."

سازمان دانشجوئی چون سازمان توده‌ای است باید فعالیست عملی و قانونی داشته باشد تا بتواند به توده دانشجو دسترسی یابد" (پیکار (ص ۳۳)

بگذارید یکبار دیگر آموزش‌لنین را در این زمینه نقل کنیم: ". . . تنها راه حلی که باقی میماند سازمانهای پنهان حرقه ای است و ما باید به کارگرانی که هم اکنون دارند در این راه - قدم میگذارند، همه‌نوع یاری و مساعدت نماییم" (چه باید کرد ص ۳۹۶) "وجود هسته ای کوچک به هم پیوسته‌ئی از کارگران - کاملاً مطمئن، آزموده و آبدیده که در نواحی عمده دارای اشخاص مطمئن بوده و برطبق تمام قواعد پنهانکاری کامل با سازمان انقلابیون مربوط باشد. کاملاً میتواند با استفاده از مساعدت کاملاً و وسیع توده، بدون داشتن هیچگونه صورت رسمیتسی کلیه وظایفی را که بوعهد هی سازمان حرفه‌ای است انجام دهد فقط بدین وسیله است که میتوان علیرغم تمام ژاندارمها به تحکیم و توسعه جنبش حرفه‌ئی سوسیال دموکرات هانائل گردید . . ."

این "سازمان بدون عضو" هر چه که لازم است انجام خواهد داد و از همان آغاز امر ارتباط محکم‌تر د یونیونهای آینده ما را بسا سوسیالیسم تامین خواهد نمود. و هر کس هم که در دوره حکومت مطلقه طالب يك سازمان وسیع کارگری و انتخابات و رسیدگی

به حساب و اهنذرای عمومی و غیره باشد، صاف و ساده یک خیال
باف اصلاح ناپذیر است. (چه باید کرد ص. ۴۰۰-۴۰۱) -
آیا از این روشتر میتوان آموزش داد؟ آیا میتوان تصور
کرد که شرکا، کمیته مرکزی "چه باید کرد" لنین را خواننده
باشند؟ آیا میتوان پذیرفت که اینها میدانند که چه میگویند؟
نه! واقعیت این است که این راهزنان سیاسی، این سوداگران
مصالح خلق میدانند چه میگویند و چه میکنند و به قصد و عمد
آموزش لنین را چنین زیر پا میگذارند. این رهبران طبقه
کارگر در برلن، آگاهانه (خائنانه) آموزشهای مارکسیستی -
لنینیستی را سرکوب میکنند و در همین حد است پیوند آنها
بامارکسیسم - لنینیسم انقلابی. پشت کردن به آن خیانت
به آن، و خالی کردن آن از محتوای انقلابیست.

کمیته مرکزی میگوید: "چپ روها" معمولاً مسئله تشکیک
سازمانهای مخفی دانشجویی را بعیان میکشند. و شك نیست
که فعالیت مخفی برای يك سازمان توده‌ای آغاز مرگ آن است،
زیرا سازمان توده‌ای باید علنی باشد تا بتواند با توده‌های
وسیع تماس برقرار کند، امری که در شرایط مخفی (یعنی مخفی
بودن سازمان دانشجویی) ممکن نیست. کوشش يك سازمان -
توده‌ای واژ آنجمله يك سازمان دانشجویی باید آن باشد
که نگذارد ارتجاع تسمه‌های پیوند آنها با توده‌ها قطع
نماید. (از طریق تسلیم کامل ارتجاع شدن و همه بهانه‌ها را از
او گرفتن نه از طریق مبارزه بی‌امان در راه تحقق خواسته‌های
توده) نگذارد ارتجاع آنها در پيله فعالیت مخفی محدود -
سازد. (پیکار ص ۳۳۱)

لنین میگوید: يك هسته کوچک مخفی... کاملاً میتواند
... کلیه وظایفی را که برعهده‌ی سازمان حرفه‌ای است

انجام دهد و فقط بدین وسیله است که میتوان . . . به تحکیم و توسعه جنبش حرفه‌ای سوسیال - دموکراتیک نائل گردید .
 لنین میگوید : " این سازمان بدون عضو هر چه که لازم است انجام خواهد داد " آنوقت مارکسیست - لنینیست‌های ایران با کبیر کمیته مرکزی میگویند : " چه روها " معمولا مسئله تشکیل سازمانهای مخفی دانشجویی را بمیان میکشند . این خائنین به مارکسیسم - لنینیسم میگویند : ارتباط وسیع سازمان دانشجویی با توده دانشجویی در شرایط مخفی (مخفی بودن همسته رهبری ممکن نیست) . آری اینان به همین راحتی و به همین راحتی به ارشیه گرانبهای جنبش کمونیستی جهانی خیانت میکنند و آنرا طبق امیال اربابان جهانخوار خود و بر اساس منافع سازشکارانه خویش تغییر میدهند . آموزش انقلابی لنین را در راه خدمت به ارتجاع و خیانت به خلق زیر پا میگذارند و در کنارش (درست به دنبال رد نظر لنین در همین شماره پیکار) عکس لنین و شعر مایاکوفسکی را چاپ میکنند . آموزش انقلابی لنین را بخاطر سازش با ارتجاع و خدمت به سوسیال امپریالیسم نظر " چپ روانه " انحرافی و نادرست میخوانند و عکس لنین و شعر مایاکوفسکی را بخاطر فریب توده‌ها به چاپ میرسانند .

خدمت به سوسیال امپریالیسم ، خیانت به مارکسیسم - لنینیسم سازش با ارتجاع و فریب توده‌ها این است مجموعه آنچه باند مزدور کمیته مرکزی میکند .

" پیکار کمیته مرکزی علیه دانشجویان مینویسد : " اگر در روز همین انجمنها (انجمنهای زرد) شعارهای مبارزه مدبرانه انتخاب شوند و . . . تو بتدریج توده‌های بیشتری بخاطر هدفهای صاف و سیاسی جنبش دانشجویی بسیج خواهند شد و نیروی جنبش به تدریج کار را از دست عوامل دولتی و پلیس

خارج خواهد کرد. (پیکار ۳ ص ۱۳) بدین ترتیب کمیته مرکزی گذشته از سازش امروزیش با ارتجاع، امید تصرف این سازمانها از داخل را نیز برای آینده دارند، و این نشان دهنده دید کودتاگرانه این خائنین است. شاید اگر ترس از خلقهای ایران و جنبش انقلابی و وطنان نمود، شاهزاده اسکندری سرکرده انتسابی این باند فرمائی صادر میکرد که بموجب آن تمامی افراد مردم کشور موظف باشند، «علیرغم» «ماعیت» «ارجاعی» و «جهات منفی» حزب رستاخیز در این حزب متشکل شوند و با مبارزه «دشوار» و «طولانی» خود آنها به حزب طبقه کارگر ایران، «حزب توده» تنگ یل کنند و شاید در پیروی از همین سیاست است که دسته دسته از یاران کمیته مرکزی پس از یک ربع «رن نان خیانت به خلق» و «انقلاب خوردن»، این روزها به دامن ضد انقلاب حاکم پناه میبرند، در دستگاه شاهی قریب منزلت مییابند و در ورق پاره‌های رژیم بررد مارکسیسم - لنینیسم «فلمقرسائی» میکنند. شاید اینان نیز میخواهند دستگاه سلطنتی را بسود کمیته مرکزی از درون تصرف کنند.

مردم این کمیته مرکزی میخواهند جنبش دانشجویی ما را که خط فاصل خود را با ارتجاع حاکم با خون کشیده است چنین به گمراهی بکشند و به سازشکاری وادارند و این برنامه کمیته مرکزی تنها برای جنبش دانشجویی نیست، برای تمامی بخشها جنبش مردم ماست و این وردستی ارتجاع کردن و خیانت به انقلاب و مردم است.

مردم ما و جنبش نوین کمونیستی ما بجز ضد انقلاب حاکم چنین ضد انقلابیونی را نیز بر سر راه خود دارند و هر کس که راستی خواهان آزادی و استقلال ایران است مبارزه با این دارو دسته راه هیچ وجه نباید کمتر از مبارزه با ضد انقلاب حاکم

بگیرد . مبارزه با این ضد انقلابیون و افشای آنان ، به ویژه اکنون که به اشا ره انگشت اربابان سوسیال امپریالیستشان بر فعالیت های خرابکارانه خود در جنبش انقلابی وطن ما افزوده اند ، اهمیت خاص مییابد . این بوقلمون صفت ها که طی بیشتر از ۲۰ سال خوش خدمتی برای رژیم نتوانسته اند از ضد انقلاب جواز "قانونی" شدن بگیرند و با جانبداران حاکم هم آغوش شوند ، اکنون که اربابان سوسیال - امپریالیستشان در مقابل آمریکا بر سر تقسیم مجدد مناطق نفوذ شاخ و شانه میکشند ، اینان نیز آستینهای خود را برای "سرنگون" ساختن رژیم شاه بالا زده اند . آری کسانی که تا دیروز پیش از صدور فرمان اربابان کرطین نشین خود از "جنبه های منفی برخی سیاست های دولت ایران" سخن میگفتند ، کسانی که تا دیروز اعتراضشان به دولت ایران ، این بود که چرا ، قوانین کار ، بر فلان کارخانه و ، قوانین اصلاحات ارضی ، در بهمان روستا به اجرا در نیامده است و کسانی که تا دیروز هر کس را که از سرنگونی رژیم شاه صحبت میکرد "چپرو" و "ماجراجو" میخواندند ، امروز در راه اجرای فرمان اربابان خود میخواهند رژیم شاه را ، سرنگون ، کنند . و حال این وظیفه ما انقلابیون ایران ، کمونیست و غیر کمونیست است که نقاب از چهره کرپه این داور دسته برگیریم و نگذاریم احدی از هموطنان ما را فریب دهند تصور اینکه چون حزب توده به اندازه کافی در میهن بی اعتبار است پس مبارزه با کفشیه مرکزی مسلوی است با چوب به گریه ی مرده زدن ، تصوری است نابجا و ناشی از عدم شناخت ریزینیسم جهانی و نوکران مجلسش توجه داشته باشیم که سوسیال امپریالیستها و نوکران مجلسشان همانند امپریالیستها و نوکران محلی آنها همیشه و همه جا مشغول توطئه گیری علیه خلقها و اخلاص در جنبشهای رهاش بخشانند . و

بدانیم که کودتای نافرجام بختیار - کمیته مرکزی آخرین تلاش کمیته مرکزی برای تصرف قدرت سیاسی حتی با شوکت جلادی چون بختیار نبوده و نیست. همچنین آن تصویری که به بهانه، استفاده از تضادها، مبارزه با تزارهای جدید و نوکران ایرانی آنها را به "بعد" موکول میکنند و یا حدی برای آن قائل میشوند اگر ناشی از ناآگاهی نباشد، تصویری است به غایت مفروضانه و در تحلیل نهایی خدمتی است به سوسیال امپریالیسم و سرپل شدن برای رخنه ویرانگرانه این جهان خواران نوحاسته در جنبش‌رهای بخش خلیقهای میهنمان .

اگر راستی به استقلال کشورمان علاقه مندیم، اگر آزادی - خلیقهایمان را میخواهیم و اگر نمیخواهیم جنای امپریالیسم آمریکا را سوسیال امپریالیسم روس بگیرد و با زهم خلیقهایمان غارت شوند و وطنمان سرکوب تجاوزگران بیگانه گردد، باید به قدرت لایزال مردمان تکیه کنیم، مارکسیسم - لنینیسم انقلابی را چراغ راه خود سازیم و مبارزه بی‌امان و قاطعانه را با سوسیال امپریالیستها و نوکران ایرانیشان که میخواهند انقلاب سرخ ما را به منجلاب بکشانند و جانشین امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه در وطنمان شوند، همپای مبارزه با رژیم ضد خلقی و بیگانه پرست شاه و اربابان امپریالیستش به پیش ببریم و در همین مورد مشخص نیز از جنبش دانشجویی وطنمان از نیروی عظیم روشنفکران وطن پرستان پاری گیریم و همه راههای نفوذ را به روی تمامی نیروهای ضد انقلاب از همین ابتدای کار ببندیم .

خبر خودکشی جهان پهلوان بفاصله چند دقیقه در سرتاسر تهران و بفاصله چند ساعت در سراسر ایران میپیچد و همه جا هاله‌ای از بهت‌زدگی و آنگاه غم و اندوه ژرف بر چهره مرد می‌کشد. جهان پهلوان را از خود میدانند و این فرزند دلاور خلق بخاطر مقاومت و مبارزه‌اش با دشمن در قلبشان جای دارد. نقش مینند. تهران روزهای خونین و اندوه بار بسیاری را بخود دیده است، ولی آنهاستیکه به یاد دارد میگویند تاکنون هیچ خبری این چنین وسیعاً پیر و جوان و کودک و زن و مرد را متاثر نساخته بود. این که مردم تهران و ویژه مردم جنوبشهر چگونه در سوگ جهان پهلوان شهید خود گریستند از حوصله این سطور خارج است. که مادر اینجا میخواهیم از چگونگی برپاشدن دو تظا هرات وسیع توده‌ای در روزهای ۷ و ۸ شهادت جهان پهلوان یاد کنیم.

جنبش دانشجویی نو خاسته و شهادت جهان پهلوان

خبر خودکشی تختی گرد در دانشگاه تهران که چند ماهی است گرد سکوت را از چهره زده و جنبش دانشجویی دوساره در آن آغازیدن گرفته است غوغا بپا میکند. فردای شهادت جهان پهلوان بخش فعال جنبش دانشجویی تصمیم میگیرد که از جهان پهلوان آزاد یخواه بخوبی تجلیل بعمل آورد و بدین ترتیب مشت محکمی به دهان رژیم جنایت پیشه بکوبد. هسته‌های پراکنده دانشجویی شروع بفعالیت میکنند و هر هسته به فراخور حال و امکانات خود کارهایی را انجام میدهد. این کارها به طور عمده شامل چاپ و پخش اعلامیه و تراکت عکس جهان پهلوان به اضافه تهیه حلقه‌های گل میباشد. فعالیت هسته‌های

دانشجوی عمدتاً در چارچوب دانشگاه و بمنظور بسیج توده‌ها^۵
دانشجو در مراسم شب هفت جهان پهلوان صورت میگیرد .
مراسم شب هفت .

شب هفتشهادت جهان پهلوان فرامیرسد و همهها هزار
نفر از مردم تهران در حالیکه در پیشاپیش آنها صفهای دانشجو
ئی با حلقه‌های گل قرار دارد بیه طرف این بانویه بحرکت درمی
آیند . مراسم شب هفت با شعارهایی که حاکی از آزادی و شهید
شدن جهان پهلوان است به اوج خود میرسد و از این هم فراتر
نمیروند . حلقه‌های گل به آرامی در خاک جهان پهلوان گذار
ده میشود و بعد هم مردم با چهره‌های اندوهگین در حالیکه
قلبهایشان لیریز از خشم و تنفر نسبت به قاتلین جهان پهلوان
است با آرامی بر میگردند . در پایان مراسم ، تنی چند از دانش
جویان بی سرو صدا بر سر مزار دکتر فاطمی و شهدای ۳۰ تیر
میروند و در آنجا به احترام آن شهیدان یک دقیقه سکوت اعلام
میکنند . و بدین ترتیب مراسم شب هفت به پایان میرسد . ولی
این پایان چنانکه خواهیم دید نقطه آغازی بود برای برگزاری
بزرگترین تظاهرات توده‌ای سالهای اخیر .

در تدارک و برگزاری مراسم شب هفت ، جنبش دانشجویی
که در حقیقت بعنوان سازمانده و رهبر مراسم وارد میدان
شده بود ، از چنین نقاط ضعفی برخوردار بود : (۱- پراکنده
و دوباره کاری - در تدارک مراسم پراکنده کاری میشود چراکه
این هسته‌های پراکنده دانشجویی هستند که با امکانات و نیروی
محدود خود در پی تدارک مراسم هستند . دوباره کاری میشود
چرا که هر هسته در پی انجام همان کارهایی است که هسته
دیگر دقیقاً در پی انجام آنها است و همین هسته‌ای نیست

که بتواند کاری را آنطور که باید و شاید به پایان برد .

۲- محدودیت در چارچوب دانشگاه- در تدارک مراسم شب هفت جنبش دانشجویی فعالیت خود را در چارچوب دانشگاه متمرکز میسازد . هدفتر بسیج دانشجویان است به مردم توجهی نمیکند و هسته های عموماً کار تبلیغی را در میان دانشجویان به پیش میبرند .

۳- ماندن در حد تجلیل و بزرگداشت از جهان پهلوان - مراسم شب هفت از حد تجلیل و بزرگداشت از جهان پهلوان فراتر نمیرود و در حقیقت بزرگداشت و تجلیل خود هدف میگردند به جای اینکه وسیله ای شود جهت برپا کردن یک مبارزه سیاسی .

دیدن این نقاط ضعف از یک طرف و مشاهده شرکت وسیع توده های مردم در مراسم از طرف دیگر خسر فعال سیاسی جنبش دانشجویی را بر آن میدارد که این بار به گونه ای دیگر برای تدارک مراسم چهلمین روز شهادت جهان پهلوان فعالیت خود را آغاز کنند . تجربه مراسم شب هفت می آموزد که برای مراسم چهلم ، جنبش دانشجویی نباید خود را در چارچوب دانشگاه محدود سازد ، با پراکنده کاری و دوباره کاری خود را مشغول سازد و در حد تجلیل و بزرگداشت از جهان پهلوان باقی بماند ولی آیا چگونه میشد مجموعه جنبش دانشجویی را برای مراسم شب چهلم از پراکنده کاری و دوباره کاری نجات داد ؟ از چارچوب دانشگاه خارج کرد و مراسم را به یک جریان کاملاً سیاسی تبدیلش نمود ؟ چه کسی میتواند به این اهداف جامه عمل بپوشاند ؟ هسته های پراکنده ای دانشجویی که امتحان خود را در مراسم شب هفت داده بودند ؟ یا تشکیلاتی نوین ؟ آنچه مسلم بود هسته های پراکنده دانشجویی فاقد رهبری مرکزی ، نمیتوانستند هدفهای جدید را بمرحله اجرا در آورند . به

تشکیلات نوینی احتیاج بود که قادر باشد رهبری تمامی هسته های پراکنده را بدست گیرد. و نیرو و امکانات این هسته ها را بخاطر انجام يك برنامه بسیج نماید. این رهبری شکل خود را در " کمیته سراسری دانشگاه یافتویراستی که حلال مشکلات جنبش دانشجویی چنین کمیته‌ای بود که عبارت بود از: هسته مرکزی مخفی و محدودی، متشکل از فعالترین و آبدیده‌ترین دانشجویان مبارزی که از یکسو در میان توده‌های دانشجویان داشتند و نیروی هسته‌های پراکنده را در زیر رهبری خود و از سوی دیگر با جنبش انقلابی در رابطه بودند.

کمیته سراسری دانشگاه

پس از مراسم شب هفت و جمع بندی صحیحی که از آن به عمل میاید، هسته‌ای از فعالترین و زنده ترین عناصر جنبش دانشجویی که طی ماه‌های گذشته چندین اعتصاب و تظاهرات دانشجویی برپا و رهبری کرده بودند، بوجود میاید. هسته مزبور در حقیقت چکیده‌ای است از بخش فعال جنبش نوپای دانشجویی. این هسته گرچه از تعداد معدودی دانشجوی انقلابی تشکیل یافته ولی نیرویش منحصر به نیروی افراد آن نیست. بلکه از نیرو و امکانات کل جنبش دانشجویی برخوردار است. هسته بی پایه‌ای نیست. هسته‌ای است که از درون جنبش دانشجویی و از درون هسته‌های پراکنده دانشجویی بیرون آمده است و میان توده‌های دانشجویی ریشه دارد.

ویژگی برجسته دیگر این هسته این است که افراد آن با جنبش کمونیستی جوان میهن ما که در هسته‌ها و گروه‌ها و عناصر مارکسیست - لنینیست تبلور مییابد، در رابطه نزدیکی و حتی

برخی از آنان خود عضو هسته‌ها و گروه‌های مارکسیستی — لنینیستی است (این امر بعد ها و در جریان دستگیری‌ها معلوم شد) بدینسان هسته ای مخفی و محدود از زیدترین و آزموه‌ترین دانشجویان انقلابی بعنوان نماینده دانشجویان در دانشگاه تهران جهت برپا داشتن مراسم چهارمین روز — شهادت جهان پهلوان بانام کمیته سراسری دانشگاه بوجود آمد. هسته‌ای که با این کیفیت تشکیل شده برخلاف هسته‌های پراکنده ای که برای مراسم شب هفت فعالیت میکردند از بدو امر دارای برنامه مشخصی بود. اگر برای هسته‌های پراکنده دانشجویی مراسم شب هفت و گرد هم آبی خود هدف بود حالا دیگر برای هسته‌ی مرکزی (کمیته سراسری دانشگاه) مراسم چهارم یک وسیله بود. وسیله‌ای جهت برپا کردن یک تظاهرات وسیع علیه رژیم جنایت‌پیشه و مزدور. تحریر مراسم شب هفت آموخته بود که محتوی مراسم مهم استانه صرف گرد هم آبی بخاطر تجلیل جهان پهلوان.

کمیته سراسری برای مراسم چهارم انجام دو وظیفه عمده را در دستور کار خود قرار داد. این دو وظیفه عبارت بودند از:

- ۱- بسیج هرچه بیشتر توده‌های مردم و دانشجویان در روز مراسم
- ۲- رهبری مراسم و تبدیل آن به یک تظاهرات توده‌ای علیه ضد انقلاب حاکم.

برای انجام این وظایف کارهایی صورت گرفت که ما آنها را کارهای تدارکی مراسم میخوانیم و در اینجا به برخی از آنها مختصراً اشاره میکنیم.

جمع‌آوری پول - برای تأمین مخارج مراسم که عمدتاً مخارج چاپ اعلامیه و تراکت و عکس و تهیه گل بود، در دانشکده‌های مختلف فیلم‌های جمع‌آوری پول بوجود آمد. تیمهای جمع‌آوری پول

بوجود آمد. تیمهای جمع‌آوری پول به قسمی کار تبلیغی نیز انجام دادند و زمینه را برای بسیج دانشجویان در روز چهارم فراهم میساختند. علاوه بر این تیمها که در دانشکده‌ها به جمع‌آوری پول مشغول شدند، تیمی نیز مشغول جمع‌آوری پول در بازار تهران شد، تیم مزبور که میخواست در خارج از دانشگاه به جمع‌آوری پول مشغول شود برای گاشتن از احتمال برخورد با پلیس و سازمان امنیت می بایستی این کار را در کوتاهترین مدت انجام دهد. روی همین اصل تیم فوق‌الذکر بازار را به چند قسمت تقسیم و هر قسمت را به تیم کوچکتری میدهد. تیم بازار به خوبی از عهدهی جمع‌آوری پول از بازاریان بر میاید، بدون اینکه برخوردی با پلیس و سازمان امنیت داشته باشد. پولهای جمع‌آوری شده از دانشکده‌ها و بازار به صندوقی که زیر نظر کمیته است ریخته میشود تا صرف مخارج گردد.

جمع پیرو و امکانات غیر دانشجویی - همانطور که پیش از این اشاره شد. افراد هسته‌ی مرکزی اکثرا با گروهها و عناصر مارکسیست-لنینیست خارج دانشگاه در رابطه نزدیک بودند و طبیعی است که از نیرو و امکانات آنان بهره می‌گرفتند. ولی خود هسته نیز تمهید می‌گیرد که از امکانات نیروهای غیر دانشجویی نیز کم‌کم بگیرد که در همه جا بجز در تارگاه رهبران باز نشسته و یا احیانا "دو آتش انقلابی" جبهه ملی موثق میگردد. اینکه کمیته سرتاسر با رهبران خانفشنین جبهه ملی تماس می‌گیرد، علتش این است که تصور می‌رود چون جهان پهلوان در سالهای ۳۹ تا ۴۱ عضو جبهه ملی بوده است حالا با شهادت رهبران بازمانده تکانی مه‌خورند و لا اقل برای بزرگداشت جهان پهلوان که همه جا از نام و محبوبیتش برای پیشبرد هدفهای رفرومیستی وضد کمونیستی خود سوء استفاده کردند، وارد عمل میشوند. با این امید

هسته‌ی مرکزی با برخی از رهبران بازمانده "جبهه" تماس میگیرد
 و جوابهایی که میشوند جالب است. یکی ضمن فغان و فریاد
 از دیکتاتوری و خفقان امکان هیچ حرکت و مبارزتی را نمیبیند
 و در پایان از شرایط جهانی و اوضاع داخلی
 مژده میدهد که صحبت‌هایی هست که امینی دوباره نخست وزیر
 میشود و تغییراتی بوجود میآورد. دیگری که معلوم است
 دیکتاتوری تاب و توانش را بکل گرفته با لحنی پندرانه میگوید: "سه
 خودتان را توی درد سر بیندازید نه مارا"، این یکی پارلی از -
 گلیم خود بیرون مینهد و از دانشجویان میخواهد که مراسم
 چهلم تختی را به آرامی تمام کنند چون در غیر این صورت دولت
 هراتفاقی که بیفتند به حساب "جبهه ملی" میگذارد و سازمان
 امنیت میاید سراغ رهبران "جبهه ملی" و بالاخره مومی که
 به ادعای خودش خرجش را از سایر رهبران بازمانده و "ترسو"
 (لفظی که او برایشان بکار میبرد) جدا کرده و خود را انقلابی
 و آتشه میداند، با لحنی آمرانه میگوید: "دست از این انلتکتو-
 نل بازبها بردارید، اعلامیه پخش کردن و تظاهرات براه اندا
 ختن و اینگونه کارها فایده‌ای ندارد". با احترام از این رهبر
 انقلابی که در آن هنگام خود مشغول باغداری و دامداری بود
 پرسیده میشود که پس چه باید کرد؟ میگوید: "آن کاری را که
 چه گوارا کرد". میگوئیم در شهادت جهان پهلوان چه باید
 کرد؟ رهبر انقلابی که «نور عرق شعار چند لحظه پیش را بر
 پیشانی دارد، جیبی ندارد که بدهد.
 بدین ترتیب ملاحظه میشود که نه این آقایان اهل گارند
 و نه دیگر جنبش به چنین خرده بورژواهای بازنشسته و یا احیا
 نا انقلابی "دو آتشه" نیاز دارد. این است که دنباله‌ی تلخ
 با این قماش افراد رها میشود و آنان به حال خود گذاشته

میشوند تا در لاک ناامیدی و ناتوانی خود بمانند که مبارزه پای رفتن می خواهد . تبلیغ برای بسیج مردم - چند روز پیش از فرا رسیدن چهلمین روز شهادت جهان پهلوان هسته مرکزی تبلیغات وسیع و گسترده‌ای را به منظور بسیج هر چه بیشتر توده های مردم برای شرکت در مراسم آغاز میکنند . برای مراسم شب هفت و جنبش دانشجویی تمام تلاش خود را متوجه بسیج دانشجویان کرد و کار تبلیغی خود را در چارچوب دانشگاه محدود ساخته بود . در موردی نیز که برخی هسته های پراکنده دانشجویی اقدام به پخش اعلامیه در خیابانها کرده بودند ، این کار در بعد محدودی صورت گرفته بود . ولی حالا که جنبش دانشجویی از پراکندگی درآمده و دارای مرکزیتی شده بود تبلیغات میتواند در سطح وسیعتری ، در پهنه شهر و در میان توده های مردم انجام پذیرد . اکنون دیگر هم امکان پخش اعلامیه و عکس و تراکت در حجم زیاد وجود داشت و هم نیروی کافی برای پخش وسیع آن در سطح شهر در روزهای پیش از چهلم دهها هزار عکس و تراکت در سطح شهر و دانشگاهها و موسسات عالی و دبیرستانها پخش گردید . مهمترین ابلاغ تبلیغی این روزها پخش دعوت نامه ای بنوعی که جنبش دانشجویی آنها به تعدادی بسیار زیاد چاپ کرده بود . برای پخش این دعوتنامه که به وسیله آن از مردم خواسته میشد روز چهارم جهان پهلوان در میدان شوش برای حرکت بسوی ابن بابویه گرد هم آیند مناسبترین شیوه انتخاب گردید . بدین معنی که حوزه های پخش هر تیم بر روی نقشه تهران مشخص گردید و همراه با بسته های دعوتنامه نقشه منطقه پخش هر تیم نیز به مسئولان تیمهای پخش داده شد . قرار بر این شد که همه تیمهای پخش در مناطق خود حاضر شوند و در راس یک ساعت مشخص کار پخش

دعوتنامه را شروع و در عرض نیم ساعت به پایان رسانند . این کار با موفقیت انجام گرفت و در عرض مدت نیم ساعت دهها هزار دعوتنامه در سرتاسر مناطق مردم نشین تهران (همه جا بجز شمال شهر) توسط تیمهای دانشجوئی پخش گردید . بدین ترتیب در روزهای پیش از مراسم از طریق پخش وسیع اعلامیه و تراکت و عکسهای جهان پهلوان کار تبلیغاتی وسیعی به منظور بسیج مردم انجام گرفت . يك روز قبل از مراسم علاوه بر تهیه مراسم تکنیکی ، برنامه مراسم نیز تهیه گردید . بموجب این برنامه فردا این کارها باید صورت میگرفت :

۱- آوردن کامیون حامل گل به دانشگاه و برپا کردن يك راه پیمائی آرام و سپر توضیح بسته های تراکت در میان دانشجویان ، تا هنگام رفتن به طرف دیپان شوهر در خیابانهای پخش کنند .

۲- تجمع در میدان شوش

۳- حرکت بسوی آرامگاه جهان پهلوان .

۴- حرکت از آرامگاه گرد شهید بسوی آرامگاه شهدای ۳۰ تیر و تبدیل مراسم به يك تظاهرات سیاسی .

صبح روز مراسم - صبح روز چهارم جهان پهلوان ، افسراد مسئول تهیه گل برای آوردن کامیون حامل حلقه های گل بزرگ به دانشگاه بدنیال مأموریت خود رفتند . پیش بینی میشد که در بانهای دانشگاه از ورود کامیون به دانشگاه جلوگیری کنند لذا برای انجام این کار اولای یکی از درهای فرعی دانشگاه در نظر گرفته شد و ثانیا چند تن از دانشجویان در نزدیکی در مورد نظار به انتظار نشستند تا اگر هنگام ورود کامیون حامل گل در بانها معانعت به عمل آورند ، آنها را کنارزنند . حدود ساعت ده صبح ، کامیون حامل گل بزرگ به یکی از درهای شرقی دانشگاه نزدیک میشد ، ولی همانطور که پیش بینی شده بود ، در بانها

جلوی کامیون را میگیرند و در را میبندند. در این هنگام دانشجویانی که در نزدیکی در قرار دارند، آنها را کنار زده در را باز میکنند و کامیون وارد دانشگاه میشود و چند لحظه بعد به آزادی شروع به حرکت در خیابانهای دانشگاه مینماید و در هر دوری که میزند تعداد زیادی از دانشجویان در پیش روان می شوند. قرار است این جریان تا ساعت یازده ادامه یابد تا بسته های تراکت برسد و در میان دانشجویان جهت پخش در فاصله خیابانها بین دانشگاه تا میدان شوش توزیع گردد. رفقای مسئول چاپ نمیتوانند تراکتها را در اسر ساعت مقرر تحویل دهند. تراکتها وقتی به دانشگاه میرسند که دانشجویان برای رفتن به میدان شوش پراکنده شده اند. با وجود این مقداری از این تراکتها در بین کسانی که عازم میدان شوشند توزیع میشود و بقیه به میدان شوش حمل میشود. این تراکتها که برای پخش هوایی در قطع کوچک به تعداد دهها هزار نسخه چاپ شده بود حاوی شعارها، جملات کوتاه و ابیات با معنی در وصف آزادی و تجلیل از جهان پهلوان بود و دیدنی بود که چگونه کودکان پا برهنه میدان شوش و خیابانهای مسیر، کودکان بیست و چهار ساعت خواب و بیداری صمد شهید، این تراکتها و اعلامیه ها و عکسهای جهان پهلوان را در بین توده های مردم با سرعت برق پخش میکردند.

در میدان شوش - شرکت واحد برای جلوگیری از حرکت مردم به طرف میدان شوش از حدود ساعت ۱۲ اتوبوسهایی را که در مسیر این میدان حرکت میکردند، برای چند ساعت از کار میاندازند همچنین سازمان امنیت از حرکت چند دستگاه اتوبوس که برای حمل دانشجویان کرایه شده بود جلوگیری میکند. ولی توده های مردم به هر وسیله که شده و عموماً با پای پیاده و موتورهای سه

چرخه باری که میتوانند از گوشه‌های فرعی عبور کنند بسوی میدان شوش حرکت مینمایند. کمی بعد از ساعت ۱۲ سیل جمعیت از خیابانهای که به میدان شوش منتهی میگردد سرازیر میشود. یک ساعتی نمیگذرد که میدان شوش و ابتدای جاده شهرزی تا سرریز از جمعیت میشود. با وجود این هنوز سیل جمعیت است که از خیابانهای اطراف به سوی میدان جریان دارد. گاهی پس از ساعت یک بعد از ظهر، پیش از موعد مقرر بالا جبار حرکت بسوی ابن بابویه شروع میشود.

حرکت بسوی ابن بابویه - کامیون حلقه گل دانشگاه تهران با آرامی بحرکت در میآید. در شبست سر گل بزرگ دانشگاه تهران رفته های گل سایر دانشگاهها، موسسات عالی، مدارس و برخی اصناف و نیز پارچه‌های نوشته شده بحرکت در میآیند. در پشت حلقه‌های گل و پارچه‌های نوشته شده و در پیشاپیش جمعیت تابلوی بسیار بزرگی از جهان پهلوان که نقاشی شده به چشم میخورد. در ابتدای صف گروهی از زنان و دختران مبارز قرار دارند و در پی آنان دانشجویان، گروههای متشکل صغری و کارگری و آنگام انبوه توده‌ها که گوئی پایانی ندارند. صف طولانی با این آرایش در جاده شهرزی بحرکت در میآید. چند دقیقه بعد ماشین حامل چند صد صلیبچوبی که از شنبه پیش آماده شده بود از راه میرسد و فی المجلس بر روی این چوبها عکسهای از جهان پهلوان چسبانده شده در بین مردم توزیع میگردد. در این هنگام کار نصب بلندگو بر روی ماشین چیبسی که توسط یکی از کارگران شرکتکننده در مراسم تهیه شده بود تمام میشود و بلندگو شروع بکار میکند. هر شب ستاره‌ئی به زمین میکشند و باز این آسمان غمزده غرق ستاره‌هاست. هنوز چند دقیقه‌ای از شروع کار بلندگو

نگذشته است که جمعیت بسا در میاید : سلام چاپه تختی ، درود
 ما به تختی . و کمی بعد : درود آزادگان ، به تختی قهرمان
 شعارها از ابتدای صف شروع میشود و زنجیروار تکرار میشود تا
 میرسد به انبوه مردم همینطور که جمعیت به پیش میرود شعار
 ها غنی تر و همپای آن خشم مردم نیز فزونتر میگردد . جمعیت
 در نیمه های راه است که شعار : دروغ ننگین سال - خود کشی
 قهرمان ، و سپهر زحمتکشان بدانید تختی شهید گردید ، درج
 میشود . این شعارها بر دل مردم خشمگین مینشیند و خروشها
 را دو چندان میسازد . تا اینجا شعارها از سر صف و از میان
 دانشجویان مبارز و روشنفکران میهن پرست بر میخاست و موج -
 وار میرفت و به انبوه مردم میرسید . ولی از اینجا به بعد از میان
 مردم نیز شعار بر میخیزد و باز موج وار به سر صف میرسد و زنجیر -
 ان چه پر شور ، خشم آهنگ و جاندار میخواندند : "تختی
 جهان پهلوان - فرزندان زحمتکشان - محبوب خلق ایران - کشته
 بدست گرگان - درود بر روانش - درود بر مراش" .

انبوه جمعیت چون رودی خروشان به پیش میرود و به این
 بابویه نزدیک میشود . مردم زحمتکش مردم شهرری نیز در انتظار
 ورود جمعیت به سر میبرند . سیل جمعیت وقتی به خیابان
 که به قبرستان منتهی میگردد و مطو از مردم شهرری است میرسد ،
 در اینی از میان مردم شهرری گشوده میشود تا جمعیت خود را
 بدرون این بابویه برساند . حلقه گل بزرگ که اینک بطور افقی
 بر روی دستها حمل میگردد بزحمت از در این بابویه عبور داده
 میشود و در پس آن سیل جمعیت شعارگویان بداخل این
 بابویه که در آنجا نیز هزاران نفر گرد آمده اند سرازیر میشود .
 وقتی گل بزرگ در کنار آرامگاه جهان پهلوان قرار گرفت ،
 فریاد میزند : "مردم برویم بطرف آرامگاه شهیدای ۳۰ تیر" و

متعاقب آن جمعیت بطرف آرامگاه شهدای ۳۰ تیر بحرکت در میاید .

این بخش از تظاهرات با شعارهای سلام بر ارانسی ، درود بر مصدق ، سلام بر روزبه آغاز میشود و لحظه به لحظه شعارها حادثر میگردد : ای جلاد نفگت باد ، مرگ بر این دیکتاتور ، مرگ بر این دولت دست نشانده ، تا مرگ این دیکتاتور نهضت ادامه دارد ، و بسیاری شعارهای دیگر . جمعیت بر سر آرامگاه شهدای ۳۰ تیر کشانده شد و تا اینجا برنامه ای بود که از پیش برایش تدارای شده بود و کمیته سرتاسر آنرا رهبری کرد . ولی آیا مراسم میتواند در همینجا خاتمه یابد ؟ مسلمانان ، چرا که خشم خروشان توده ها تازه به اوج خود رسیده بود . کمیته سرتاسری هدف و برنامه خویش را تا هدایت مردم بطرف آرامگاه شهدای ۳۰ تیر و تبدیل مراسم به تظاهرات علیه رژیم تعیین کرده بود و حال وظیفه خود را تمام شده میدانست . از نظر کمیته تظاهرات ضد رژیمی در این بابویه در حقیقت پایان مراسم است ، ولی از نظر مردمی که فرصتی برای ابراز خشم و نفرت خود علیه باند تبهکار پهلوی یافته اند ، این تازه اول کار است . بدین ترتیب آنچه که از این پیر جریان مییابد ، بدین برنامه و رهبری است . جانمایه اش خشم بی پایان مردم است و کینه و تنفری که از ضد انقلاب حاکم در دل دارند .

بازگشت از ابن بابویه - انبوه جمعیت در حالیکه جوش و خروش نسبت به هنگام ورود در چندان شده به دسته های مختلفی تقسیم گردیده و هرکس که با شعارها می مانند : روزبه ، ارانسی ، روزبه ، ارانسی - خمینی خدا نگهدار تو ، سرنگون دشمن غدار تو - ویتنام پیروز است فلسطین پیروز است . . . از ابن بابویه خارج میشود . هر بخش از جمعیت شعاری میدهد و دیگر

مسئله‌ای نیست که به پشتیبانی و یا علیه آن شعار داده نشود .
در سر جاده شهرری ، کسانی که از تهران می‌آیند خیز می‌آورند
که در میدان شوش ماشینهای پلیس مستقر شده است . این خیز
در جمعیت يك تصفیه بوجود می‌آورد . بدین مرنی که جمعی به
تظاهرات خاتمه داده و عقب مینشینند ، ولی جمع کثیری
که عمدتاً از زحمتگشان تشکیل یافته اند همچنان پر جوش و خروش
به تظاهرات ادامه میدهند و به پیش میروند . این جمعیت
در نیمه‌های راه شعار "مسیر ما مجلس قانون شکن" را میدهد
و مصمم میگردد که تظاهرات را بجلوی مجلس قانون شکن بکشاند
اما به محض اینکه جمعیت به میدان شوش میرسد ، پلیس با باطوم
بجان مردم میافتد . در اینجا زد و خورد شدیدی بین مردم و
هزاران مزدور پلیسی که از سراسر تهران جمع‌آوری شده بودند
در میگیرد . نیروهای پلیس که وسیعاً بسیج شده بودند تا از
بازگشت سیل جمعیت به خیابانهای تهران جلوگیری کنند ، مردم
را مورد حمله قرار دادند . بسیاری سرودستها شکسته شد .
بسیاری کودکان در جوی آب افتادند . تعدادی از افسران
شهربانی نیز کشت خورند و در پایان تظاهرات پراکنده گردید
با وجود این گروهی از مردم بطور پراکنده خود را بجلوی مجلس
رسانند ، ولی موفق نگردیدند دوباره متشکل شوند و تظاهرات
را ادامه دهند . بدین ترتیب مراسم چهلم جهان پهلوان -
که تبدیل به یکی از برجسته‌ترین تظاهرات سیاسی سالهای اخیر
شد ، به پایان رسید . شاید این پایان نیز مانند پایان مراسم
شب هفت که آغازی شد برای مراسم چهلم میتوانست آغازی باشد
برای مرحله از مبارزات سیاسی تدهای . تظاهرات چند صد
هزار نفری مردم تهران در روز چهلم تختی میتوانست هشدار
باشد به روشنفکران انقلابی ایران که از پوسته خویش بیرون

آیند و مردم را دریابند . ولی بادی که از آمریکای لاتین بسوی
مردم ایران وزیدن گرفته بود و سخنان رمانتیک پیشگامان مبارزه -
منفرد از مردم ، بر روی روشنفکران مبارز و از جمله خود ما بیشتر
اثر گذاشت تا حرکت خشماهندگی توده‌های چند صد هزار نفری
مردم زخم‌تکش تهران و افتادیم به روزگاری که امروز شاهد آنید .

تبرستان
زمستان ۱۳۵۴
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

انتشارات روزبه
قیمت: ۸۰ ریال